

خُمْسُ

از نظر حدیث و فتوی

(خلاصه‌ای از کتاب حقایق عُریان در اقتصاد قرآن «خُمْس»)

تألیف:

حیدر علی قلمدارن

شناسنامه کتاب

نام کتاب: خمس از نظر حدیث و فتوی (خلاصه‌ای از کتاب
حقایق عریان در اقتصاد قرآن)
نویسنده: حیدر علی قلمداران

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

سایت‌های مفید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۱
تحلیل خمس از جانب ائمه <small>عليهم السلام</small>	۷
الف- احادیث تحلیل از حضرت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۷
ب) احادیث تحلیل از سائر ائمه	۱۰
پاسخ به یک اشکال	۲۷
۱- ابن عقیل	۳۰
فتوای ابن عقیل در إباحه‌ی خمس و عفو از آن	۳۱
۲- ابن الجنید	۳۲
فتوای ابن جنید در إباحه‌ی خمس	۳۳
۳- اسکافی	۳۴
فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس	۳۴
۴- شیخ صدوق	۳۵
۵- شیخ طوسی	۳۶
۶- شیخ سلار الدیلمی	۳۷
فتوای سلار در إباحه و تحلیل خمس	۳۷

۳۸	۷- محقق ثانی
۳۸	رأی محقق ثانی درباره‌ی خمس
۳۹	۸- مقدس اریلی
۳۹	فتوای مقدس اردبیلی در إباحه و تحلیل خمس
۴۲	۹- قطیفی
۴۲	فتوای قطیفی درباره‌ی خمس
۴۳	۱۰- حسن بن الشهيد الثانی
۴۴	فتوای شیخ حسن بن زین الدین در إباحه‌ی خمس
۴۵	۱۱- صاحب مدارک
۴۶	فتوای آن جناب در إباحه خمس
۴۷	۱۲- محقق سبزواری
۴۸	فتوای محقق سبزواری در إباحه‌ی خمس
۴۹	۱۳- ملا حسن فیض کاشانی
۵۰	۱۴- شیخ حرّ عاملی
۵۱	رأی شیخ حرّ عاملی در موضوع خمس
۵۱	۱۵- شیخ یوسف بحرانی
۵۱	فتوای محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت
۵۲	۱۶- صاحب جواهر
۵۴	۱۷- محدث بحرانی
۵۷	ختم کلام در این مقام

مقدمه

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله أجمعين والسلام على عباد الله الصالحين. با نگاهی دقیق و تدبیری عمیق به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ به آسانی روشن می‌شود که زکاة و خمس که اکنون بین مردم‌ها معروف و معمول است چندان ارتباطی به دین مبین اسلام که یگانه شاهراه سعادت دارین و تنها طریق وصول به فوز و فلاح نشأتین است، ندارد. بلکه می‌توان گفت پاره‌ای از آن ساخته‌ی آراء و بافته‌ی أهواء رجالی است که چندان به حکمت احکام و حرمت و عظمت اسلام توجهی نداشته‌اند! و از تعصبات جاهلانه و یا سیاست خصمانه‌ی عدّه‌ای مغرض مایه می‌گیرد. زیرا زکاة را که از طرف پروردگار حکیم به نص قرآن عظیم هشت صنف عمده از برای مصرف آن پیشنهاد و تعیین شده - که: تأمین معیشت فقراء و مساکین، و تضمین أجر و مزد عاملین، و تألیف قلوب بیگانگان، و ترمیم مکاتبه و آزادی بردگان و کفیل غرامت ورشکستگان، و بودجه‌ی آماده نمودن تجهیزات جهاد مجاهدان، و تعمیر طرق و شوارع و تأسیس مؤسسات عام المنفعة و احتیاجات اجتماعی مسلمانان و تسهیل امر آوارگان می‌باشد - منحصر به نه چیز ناچیز نموده اند! ^(۱) که طبق تعیین فقهاء در رسائل

۱- با این که دلایل روشن در کتاب خدا و سنت رسول الله، بر خلاف این محدودیت و انحصار وجود دارد، و چنین موارد نه گانه و ناچیز به هیچ وجه کفاف آن مصارف مهم را که در کتاب خدا تعیین شده‌اند نمی‌کند!

عملیه عبارت‌اند از: شتر، گاو غیر معلوفه و غیر عامله، گوسفند سائمه در تمام سال، طلا و نقره‌ی مسکوک معدود (نا موجود با شرایط مفقود!) و غلات اربع چنین و چنان که بی‌گمان هرگاه زکاة تمام این اشیاء در کشوری مانند ایران با کمال دقت جمع آوری شود به یک هزارم آنچه از طرف پروردگار جهان اعلام شده وافی نخواهد بود! در چنین صورت است که این شبهه با خیره‌ترین چهره و چیره‌ترین زهره پیش می‌آید که: یا خداوند جهان - العیاذ بالله - ندانسته چنین زکاتی فرض نموده! یا کسانی که با آراء خود این فریضه‌ی عظمای الهی را به چنین صورت محدود و کیفیت معدود عرضه می‌کنند، نمی‌فهمند!

در مقابل، خُمی را - که در کتاب و سنت مدرکی برای تعمیم آن نیست و منحصر به غنائم جنگی است - پیشنهاد نموده و با کمال شدت رواج می‌دهند، که اگر قولشان مسموع و رأیشان متبوع بود می‌بایستی در همین ایران که اگر فقیرترین کشور اسلامی نباشد، باری ثروتمندترین آنها هم نیست خُمس کذایی معمول و رایج برای یگانه مصرف کنندگان آن که تنها منسویین به هاشم بن عبدمناف‌اند و اکنون در ایران جز سلسله‌ای به نام سادات، کس دیگر از آنان شناخته نمی‌شود، و این طایفه هم در ایران بیش از کشور اسلامی هستند باز هم به هر کدام روزانه بیش از یک هزار تومان برسد!! در حالی که زکاة آنچنانی که جز غلات اربع آن هم شاید جز جو و گندم را شامل نشود هرگاه زکاة آن به فقرای بی‌شمار ایران تقسیم گردد با حساب دقیقی که از روی آمار رسمی انجام شده به هر فقیری روزانه بیش از یک ریال

نمی‌رسد^(۱)!! آیا کسی از روی ایمان و یقین که از عقل و وجدان مایه بگیرد می‌تواند باور کند که خداوند کریم و پیغمبر حکیم برای سادات یعنی منسوبین به هاشم که پس از هفتاد نسل اکنون در این کشور بلکه در تمام کشورهای اسلامی به دو یا سه میلیون نفر بالغ نمی‌شوند دادن یک پنجم تمام ثروتهای روی زمین را واجب کند اما برای فقرای تمام جهان اسلام که حدّ اقل آنها بیش از پانصد میلیون مسلمان را شامل می‌شود و تازه یکی از مصارف هشتگانه زکاة است، زکاتی آن چنان مقرر دارد که اگر تمام زکات اشیاء نه‌گانه‌ی مردم جهان را هم (چه رسد به اشیاء تسعه‌ی مسلمانان) بین فقیران تقسیم کنند برای یک هزارم احتیاج ایشان هم کافی نخواهد بود!! این اندیشه‌ی وحشت زای نفرت افزای هوش رُبا، انگیزه‌ای بود که ما با زحمت تمام و سعی ما لا کلام در تألیف کتبی در خصوص زکاة اسلام و حکم خام نا تمام خمس بی‌امام، پرداختیم!

لیکن ایادی مزدور و مأمور از نشر و انتشار آن به وسائل گوناگون جلوگیری کردند! در حالی که خدا شاهد است و کفی بالله شهیدا که ما را از نشر و انتشار آنها هدفی و غرضی جز رفع تهمت از نا رسایی و نقص احکام دین و رفع ضربت نژاد پرستی از پیکر شریعت خاتم النبیین ﷺ نبود که ثابت کنیم که نه آن زکاة کذائی فریضه‌ی خدای جهان است و نه این خُمس کذائی از سنت پیغمبر آخر الزمان. بلکه اگر این دو موضوع چنانکه در آن تألیفات آمده است چاپ و نشر شود نه تنها هر مسلمان بلکه هر انسان صاحب وجدانی، ناچار است به حقانیت دین مبین و استحکام

۱- به کتاب «زکاة» تألیف اینجانب مراجعه شود.

شریعت حضرت خاتم النبیین ﷺ اقرار نماید و لا اقل نتیجه‌اش رفع آن تهمت و دفع این ضربت خواهد بود.

اینک که آن دو کتاب در محاق توقیف و تعطیل است این رساله‌ی مختصر را به پیشگاه طبقه‌ی منصف از اهل نظر و سلسله‌ی زمره‌ی صاحبان فضایل و مردمان دانشور تقدیم می‌نماید که خود می‌توانند در حقیقت این امر که در منابع فقه، اگر مدرک و مستند، کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ است، تحقیق و تتبع نمایند. در این دو منبع و مدرک، کوچکترین مدرک و سندی در خصوص این خمس معمول و جاری نیست! و اگر خواننده از عوامی است که در اثر تلقینات سوء، معتقد است کتاب خدا - العیاذ بالله - فهمیدنی نیست و تنها امام، حق دارد و می‌تواند آن را تفسیر کند و از احادیث و اخبار و تاریخ ائمه‌ی اسلام ﷺ و صحابه‌ی کرام حضرت خیر الانام نتواند بهره و رنده مستبصر گردد، باری آراء و فتاوی بزرگان علمای شیعه که ما تاریخچه‌ی زندگی و نظر و فتوای هر کدام از آنان را که مرجع خاص و عام بوده‌اند آورده‌ایم که صریحاً طائفه‌ی شیعه را از خُمس معمول و رایج معاف داشته‌اند.

جای تأسف است که هرگاه از طرف منقّدی یا متحیرری این ایراد وارد شود که اگر خمس کذائی را در دین خدا جای پائی است چرا در این همه اخبار راست و دروغ که از طرف ابرار و اشرار به رسول مختار ﷺ نسبت داده شده است که شاید بیش از یک میلیون و پانصد هزار حدیث صدق و کذب باشد، حتی یک حدیث ضعیف هم نمی‌توان یافت که پیغمبر خدا حتی یک درهم به نام خمس ارباح مکاسب

از یک مسلمان گرفته باشد؟ و حتی گفته باشد که مسلمانی باید چنین خُمی بپردازد؟! ^۱

آن کس که خود را مہیای جواب می‌نماید چون و کیلان دعاوی مدافع جنایتکاران شرم و حیا را یک سو نهاده می‌گوید: آخر در آن زمان مسلمان غنی و ثروتمندی یافت نمی‌شد که پیغمبر خدا از او مطالبه‌ی خمس ارباح نماید!! و با این بیان پای بر روی شرف و وجدان خود نهاده بی‌سوادی و بی‌اطلاعی خود را از تاریخ و فقه صحیح اسلامی به این صورت آشکار و عیان می‌کند در حالی که اگر کمترین توجُّهی به کتاب خدا داشت می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ﴾ [النساء: ۶] «و هر که بی‌نیاز توانگر بود (از آن مال) خویشتن داری نماید» و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعْتَدُونَ ثَوْلَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ﴾ [التوبة: ۹۳] «راه (نکوهش و عذاب) بر آنان است که در حال توانگری و بی‌نیازی از تو رخصت می‌خواهند» و می‌فرماید: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ [الحشر: ۷] «تا (فقط) ثروت میان توانگران شما دست به دست نگردهد.» و اگر از تاریخ اسلام خبر داشت که در زمان رسول خدا در میان اصحاب پیغمبر توانگرانی بودند که برای جنگ بیش از چهار صد اسب سوار تجهیز کرده در اختیار رسول خدا می‌گذاشتند و پیامبر ﷺ از بسیاری از آنان زکاة که نصابی در

۱- برعلاوه از عثمان ذی‌النورین ؓ که توانگری شهیر بوده و لشکرهای پیامبر ﷺ را تجهیز می‌کرد، ثروت‌مندان دیگری نظیر عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوام و برخی از بزرگان انصار ؓ نیز در بین صحابه‌ی کرام وجود داشتند [مصحح].

حدود یک چهلَم ثروتی که سال بر آنها گذشته بود، مطالبه می فرمود. آیا در میان چنین مردم کسی یافت نمی شد که رسول خدا بتواند یک درهم از خُمس ارباح که گذشتن سال هم شرط آن نیست بلکه به مجرد حصول به قول اینان خمس را مشمول می شود از ایشان بگیرد؟! امیدواریم انتشار این قبیل آثار حقیقت را بر جویندگان آن آشکار کرده و حق را در مرکز خود قرار دهد: ما أريد إلا الإصلاح ما استطعت وما توفيقی إلا بالله علیه توکلت وإليه أنیب.

حیدر علی قلمداران

تحلیل خمس از جانب ائمه علیهم السلام

خمس جاری در میان ما جز بر چند روایت ضعیف مستند نبوده و در کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله از آن اثری نیست، فرض خمس معمول به موجب پنج یا شش حدیث ضعیف است که در کتاب خود موسوم به «خمس مأخوذ از کتاب و سنت» بی اعتباری و ضعف آن احادیث را ثابت کرده ایم. و بر فرض ثبوت، به دلالت پنج حدیث دیگر، خمس ارباح مکاسب بلکه جمیع اخماس خاص امام است و باز به موجب احادیث دیگر جمیع خمس ها از طرف ائمه علیهم السلام به شیعیان اباحه و تحلیل شده است با این تفاوت که احادیث تحلیلی هم از لحاظ کثرت و هم از لحاظ سند بیشتر و معتبرتر از احادیث وجوب است.

اینک آن احادیث، به ترتیب صدور از ائمه سلام الله علیهم أجمعین :-

الف - احادیث تحلیل از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱- در علل الشرایع شیخ صدوق (ج ۲، ص ۶۵، چاپ قم) و در تهذیب الأحكام طوسی (ج ۴، ص ۱۳۷، چاپ نجف) والحدائق الناضره بحرانی (ج ۱۲، ص ۴۲۹): فی الصحیح عن ابي بصیر و زرارة و محمد بن مسلم کلهم عن ابي جعفر علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیه السلام: هلك الناس في بطونهم وفروجهم لأنهم لا يودون إلینا حقنا ألا وإن شیعتنا من ذلك وآبائهم في حل. در علل به جای کلمه ی آبائهم آبائهم آمده است. یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: مردم در امر شکمهایشان (خوراکیها) و

فرجهایشان (زنا شویی) هلاک شدند برای آنکه حقّ ما را به ما نپرداختند، آگاه باش که شیعیان ما و فرزندانمان از این جهت (حقوق ما) در حلیّت‌اند (یعنی حقوق ما بر ایشان حلال است).

۲- أيضاً در علل الشرایع (ج ۲، ص ۶۵) از محمد بن الحسن الصفار ... از زراره از محمد باقر قال: إن أمير المؤمنين عليه السلام: حللهم من الخمس يعني الشيعة ليطيب مولدهم. یعنی امیر المؤمنین عليه السلام خمس را به شیعیان حلال فرمود تا حلال زاده باشند.

۳- در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ص ۵۸۲، چاپ قدیم) و در بحار الأنوار (ج ۲۵، ص ۴۸، چاپ کمپانی) ذیل آیهی شریفه *﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ﴾* [الزمر: ۳۷] (أی طاب موالیدکم لأنه لا يدخل الجنة إلا طيب المولد) فادخلوها خالدین، قال امیر المؤمنین عليه السلام إن فلاناً وفلاناً قد غضبوا حقنا واشتروا به الإمام و تزوجوا النساء وانا قد جعلنا شیعتنا من ذلك في حل لتطيب ولادتهم.

۴- در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری روایت شده است که امیر المؤمنین عليه السلام به رسول خدا عرض کرد: «قد علمت يا رسول الله انه سيكون بعدك ملك عضوض وجبر فسيستولى على خمسي من السبي والغنائم ويبيعونه ولا يحل لمشتريه لأن نصيبي فيه فقد وهبت نصيبي منه لكل من ملك شيئاً من ذلك من شيعتي (لشيعتي) لتحل لهم منافعهم من مأكّل ومشرب ولتطيب ولادتهم (مواليدهم) ولا يكون أولادهم أولاد حرام» فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ما تصدق أحد أفضل من صدقتك وقد تبعك رسول

الله في فعلك أحل للشیعة كل ما كان فيه من غنیمة أو بیع من نصیبه علی واحد من شیعتی ولا أحلها أنا ولا أنت لغيرهم» ای رسول خدا! من دانستم که پس از تو سلطنت سختی و دشواری و جبر و ستمکاری خواهد بود و بر خُمس من از سبی و فئ و غنائم مسلط خواهند شد و آن را خرید و فروش خواهند کرد و آن برای خریداران حلال نخواهد بود زیرا سهم من در آن است، اما من نصیب و بهره‌ی خودم را به هر کس از شیعیان من که مالک آن شود بخشیدم تا منافع و بهره‌وری ایشان از خوردنی و نوشیدنی حلال بوده باشد و زادگاه ایشان نیز حلال باشد و فرزندانشان حرامزاده نباشند. رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ کس بهتر از صدقه‌ی تو صدقه نداده است رسول خدا هم تو را در این کارت تبعیت کرده بر شیعیان هر چه که در آن غنیمتی یا خرید و فروشی باشد از سهم او بر هر کس از شیعیان حلال کرده، و من و تو بر غیر شیعه آنها را حلال نمی‌کنیم!!

مخفی نماند که تفسیر منسوب به امام از نظر ما دارای صحّت و اعتبار نیست بلکه این کتاب مکذوب را از بس جعلیات و خرافات در آن است، انتساب بسیاری از مطالب آن را به اسلام و مذهب شیعه موجب ننگ و عار می‌دانیم، و به قول دانشمند معاصر جناب آقای «شیخ محمد تقی شوشتری» در «الأخبار الدخیله» اگر این کتاب صحیح باشد پس دین اسلام صحیح نیست!!

لیکن برای اثبات حجت بر خصم با همان حربه‌ی او به میدان آمدیم!

۵- در تهذیب الأحکام طوسی (ج ۴، ص ۱۳۲): «عن الفضیل عن أبي عبد الله قال: من وجد برد حَبْنًا في كبده فليحمد الله على أول النعم قال: قلت جعلت فداك ما أول النعم؟

قال: طيب الولادة ثم قال أبو عبدالله قال أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمة: أحلي نصيبك من الفئ لآباء شيعتنا ليطيبوا ثم قال أبو عبدالله إنا أحللنا أمهات شيعتنا لآبائهم ليطيبوا» حضرت صادق فرمود: هر کس خنکی محبت ما را در جگر خود احساس کرد باید خدا را به این نعمت او سپاس گوید. من عرض کردم: فدایت شوم، اولین نعمت کدام است؟! فرمود: حلال زادگی، آنگاه حضرت فرمود: أمير المؤمنين عليه السلام به فاطمه فرمود: سهم و بهره‌ی خود را از فئ به پدران شیعیانمان حلال کن تا پاک شوند، سپس حضرت فرمود: ما مادران شیعیان خود را به پدرانشان حلال کردیم تا حلال زاده باشند. از حضرت حسنین و علی بن الحسین علیهما السلام هیچ حدیثی در باب خُمس صادر نشده است. نه فرض و نه تحلیل!!

ب) أحادیث تحلیل از سائر أئمه

۶- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۸) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۹) و در حدائق الناضره (ج ۱۲، ص ۴۲۹): «عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: من أحللنا له شيئاً أصابه من أعمال الظالمين فهو له حلال وما حرمانه من ذلك فهو حرام» شنیدم از حضرت باقر که می‌فرماید: هر کس چیزی از اعمال ستمکاران (سلاطین جور) به او برسد که ما آن را به او حلال کرده باشیم آن چیز بر او حلال و هر آنچه از اینگونه اموال حرام کرده باشیم آن حرام خواهد بود!

۷- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۲۱) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۴) و در اصول کافی: «... عن حكيم مؤذن بني عبس عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: واعلموا أننا غنمتم من شيء فأن لله خمسته وللرسول، قال: هي والله الإفادة يوماً بيوم إلا أن أبي عليه السلام

جعل شیعتنا من ذلك في حل ليزكوا» مؤذن بنی عبس گفت: به حضرت صادق عرض علیه السلام کردم: مراد از واعلموا انما غنمتم... چیست؟ حضرت فرمود: آن به خدا قسم فایده‌ی روز به روز است جز اینکه پدر من شیعیان ما را از این جهت در حلیت قرار داد تا پاک و پاکیزه باشند.

۸- أيضاً در تهذیب (ج ۴، ص ۱۳۶) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۷) و در اصول کافی: «... محمد بن مسلم عن أحدهما علیهما السلام قال: إن أشد ما فيه الناس يوم القيامة أن يقوم صاحب الخمس فيقول يا رب خسي و قد طيننا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم و ليزكوا أولادهم» محمد بن مسلم از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده است که یکی از آن دو بزرگوار فرمود: سخت ترین حال برای مردم در روز قیامت آن وقتی است که صاحب خُمس برخیزد و بگوید: پروردگارا: خُمس من، خُمس من، در حالی که ما حقیقتاً آن را بر شیعیان خود حلال کردیم تا حلال زاده باشند و فرزندانشان پاک و پاکیزه باشند.

۹- در تهذیب شیخ طوسی (ج ۴، ص ۱۴۵) از حارث بن المغيرة النصری روایت است که: «دخلت على أبي جعفر فجلست عنده «تا آنجا که» إنا سمعنا في آخر دعائه وهو يقول: اللهم إنا قد أحللنا ذلك لشيعتنا...» یعنی، ما همه‌ی حقوق خودمان را از خُمس و انفال و صفو مال به شیعیان خود حلال کردیم. (از این حدیث فقط آنچه محل حاجت بود نقل شده)

۱۰- در وسائل الشیعه (ج ۲، ص ۶۸) چاپ امیر بهادر از کافی «... عن عاصم بن حمید عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله جعل لنا أهل البيت سهاما ثلاثة من جميع الفی فقال: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ﷺ﴾ [الأنفال: ۴۱] فنحن أصحاب الخمس والفی وقد حرّمنا على جميع الناس ما خلا شیعتنا» حضرت محمد باقر عليه السلام فرمود: خدا برای ما اهل بیت سهم‌های سه گانه از جمیع فی مقرر فرمود و در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ..... ﷺ﴾ [الأنفال: ۴۱] پس ما صاحبان خمس و فی هستیم و آن را بر جمیع مردمان حرام کردیم جز شیعیان خودمان.

۱۱- در جلد بیستم بحار الأنوار (ص ۵۵) چاپ کمپانی از تفسیر فرات بن ابراهیم «... عن علي بن عبدالله عن الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال الله تبارك وتعالى: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ﷺ﴾ [الحشر: ۷] فما كان للرسول فهو لنا وشيعتنا حللناه لهم وطيبناه لهم يا أباحمزة والله لا يضرب على شيء من الأشياء في شرق الأرض ولا غربها إلا كان حراماً سُحِتا على من نال منه شيئاً ما خلانا وشيعتنا فإننا طيبناه لكم وجعلناه لكم» حضرت محمد باقر عليه السلام فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ﷺ﴾ [الحشر: ۷] پس آنچه مال رسول خداست آن مال ماست و ما آن را به شیعیان خود حلال و پاکیزه کردیم ای ابوحمزه! به خدا سوگند به هیچ چیزی در مشرق و مغرب زمین دست نمی‌زنند مگر اینکه حرام است به هر کسی که بدان دست یابد جز ما و شیعیان ما؛ زیرا

ما آن را برای شما پاک و پاکیزه گردانیدیم و آن را برای شما قرار دادیم که مال شماست.

۱۲- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۷) «... عن الحكم بن علباء الأسدي قال: وُلِّيتُ البحرین فأصببتُ بها مالاً كثيراً فأنفقت واشتریت ضیاعاً كثيرة واشتریت رقیقاً وأمّهات أولاد وُولد لي ثم خرجتُ إلى مكة فحملت عیالی وأمّهات أولادی ونسائی وحملت خُمس ذلك المال فدخلت علی أبي جعفر عليه السلام فقلت له إني وُلِّيت البحرین فأصببتُ بها مالاً كثيراً واشتریت متاعاً واشتریت رقیقاً واشتریت أمّهات أولاد وُولد لي و أنفقت وهذا خمس ذلك المال وهؤلاء أمّهات أولادی ونسائی قد أتيتك به فقال: أما إنه كله لنا وقد قبلت ما جئت به وقد حللتك من أمّهات أولادك ونسائك وما أنفقت وضمنت لك وعلى أبي الجنة» حکم بن علباء اسدی گفت: من والی بحرین شدم و به مال فراوانی دست یافتم که آنها را خرج کردم و باغ و مزارع بسیاری خریداری کردم و غلامان و کنیزانی خریدم که از کنیزان صاحب فرزند شدم آنگاه به سوی مکه بیرون آمدم و عیال و مادران فرزندانم از کنیزان و سایر زنانم را با خود برداشته و یک پنجم آن مال را نیز حمل کرده بر حضرت اَبی جعفر عليه السلام وارد شدم و عرض کردم: من والی بحرین شدم و بدین وسیله به مال فراوانی دست یافتم و کالایی خریدم و کنیزان و غلامانی نیز خریداری کرده و از کنیزان صاحب فرزندانم شدم و از آن مال انفاق کردم و اینک یک پنجم آن مال و اینان کنیزان و مادران فرزندان من و سایر زنان من که خدمت تو آورده‌ام، حضرت فرمود: اما بدرستی که تمام این اموال مال ماست و آنچه تو آوردی

قبول کردم و تو را از جهت مادران فرزندان و زنان و آنچه مصرف کردی حلال کردم و برای تو بهشت را بر خود و پدرم ضامن شدم».

۱۳- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۶) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۷) «... عن أبان الكلبي عن ضريس الكناني قال: قال أبو عبد الله عليه السلام أتدري من أين دخل على الناس الزنا؟ فقلت: لا أدري فقال: من قبل حُمسنا أهل البيت إلا لشيعتنا الأُطيين فإنه محلل لهم وليلا دههم» ضريس کنانی گفت: حضرت صادق عليه السلام فرمود: آیا می‌دانی زنا از چه راهی بر مردم وارد شده؟ من گفتم: نمی‌دانم، حضرت فرمود: از جهت خمس ما اهل بیت جُز به شیعیان ما که پاکیزگان اند که خمس بر ایشان حلال و برای زاد و ولد ایشان نیز حلال شده است. این حدیث در کافی از طریق علی بن ابراهیم از پدرش از ضریس روایت شده است.

۱۴- شیخ صدوق در مَنْ لا یحضره الفقیه (ص ۱۵۹، چاپ سالک) از یونس بن یعقوب روایت کرده که «قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه رجل من القمّاطين فقال: جعلت فداك تقع في أيدينا الأرباح والأموال وتجارا نعرف أن حقك فيها ثابت وإنما عن ذلك مقصرون فقال: أبو عبد الله عليه السلام ما أنصفناكم إن كلفناكم ذلك اليوم» مردی از قماطان (طناب و رسن فروشان) به حضرت صادق عليه السلام عرض کرد: فدایت شوم در دست ما از سود کسبها و اموال و تجارت هست که می‌دانیم حق تو در آن ثابت است و ما در این باره مقصریم، حضرت فرمود: اگر ما در چنین روزی شماها را به ادای آن حق تکلیف کنیم با شما به انصاف رفتار نکرده‌ایم.

۱۵- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۸) و در الاستبصار (ج ۴، ص ۵۹) و در مَنْ لا یحضره الفقیه (ص ۱۵۹): «... عن داود بن کثیرا الرقی قال: سمعته (أبا عبد الله عليه السلام) يقول: الناس كلهم يعيشون في فضل مظلمتنا إلا أنا أحللتنا شيعتنا من ذلك» داود بن کثیر گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: مردم در فزونی مظلومی ما زندگی می کنند جز اینکه ما آن مظلومه را بر شیعیان خود حلال کردیم.

۱۶- أيضاً در تهذیب (ج ۴، ص ۱۴۳): «... عن أبي عمارة عن الحارث بن المغيرة النصري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له إن لنا أموالاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً قال: فلم أحللتنا إذا لشيعتنا إلا لتطيب ولادتهم وكل من والي آبائي فهم في رحل مما في أيديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب» حارث بن مغیره گفت به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم که ما را اموالی است از غله ها و تجارتها و مانند اینها و می دانم که در آن برای تو حقی است، حضرت فرمود: پس برای چه ما آن را برای شیعیان خود حلال کرده ایم جز برای اینکه حلال زاده باشند؟! و تمام کسانی که پدران مرا دوست دارند برای آنان نیز هرچه از حقوق ما که در دست آنها باشد در حلیت اند، پس باید حاضر این مطلب را به غائب برساند. (این حدیث معروف به صحیحیه نصری است)

۱۷- عیاشی در تفسیر خود از فیض بن ابی شیبه از مردی روایت کرده است که حضرت صادق عليه السلام فرمود: «إن أشد ما فيه الناس يوم القيامة إذا قام صاحب الخمس فقال: يا رب خسي وإن شيعتنا من ذلك في حلٍ» مضمون این حدیث ضمن ترجمه ی حدیث هشتم گذشت.

۱۸- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۴۳) و در اصول کافی کتاب الحجه: «... عن معاذ بن كثير بياع الأكسية عن أبي عبدالله عليه السلام قال: موسّع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا عليه السلام حرّم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتوه به يستعين به» حضرت صادق عليه السلام فرمود: شیعیان ما در گشایش اند که هر چه در دست ایشان است به طور عادی و معمول و عاقلانه خرج کنند اما همینکه قائم ما قیام نمود بر هر صاحب گنجی گنج او حرام می شود تا اینکه آن را به خدمت آن حضرت آورد تا بدان استعانت جوید. پس تا زمان ظهور امام قائم، بر شیعه مسؤولیتی از این جهت نیست!

۱۹- أيضاً در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۴) به اسناد او از عمر بن یزید که گفت: «رأيت أباسيَّار مسمع بن عبد الملك بالمدينة وقد كان حمل إلى أبي عبدالله عليه السلام مالا في تلك النسبة فردّه عليه فقلت له: لم ردّ عليك أبو عبدالله عليه السلام المال الذي حملته إليه؟ فقال: إني قلت له حين حملت إليه المال: إني كنت وليت الغوص فأصببت أربعمائة ألف درهم وقد جئت بخمسة ثمانين ألف درهم وكرهت أن أحبسها عنك أو أعرض لها وهي حقلك الذي جعله الله تعالى لك في أموالنا فقال: ومالنا من الارض وما أخرج الله منها إلا الخمس؟! يا أباسيَّار الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شيء فهو لنا. قال قلت له: أنا أحمل إليك المال كله، فقال لي: يا أباسيَّار قد طيناه لك وحللناك منه فضم إليك مالك وكل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم محللون ويحل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا فيجيبهم طسق ما كان في أيدي سواهم فان كسبهم من الارض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا فيأخذ الأرض من أيديهم ويخرجهم عنها صفرة» عمر بن یزید می گوید: أبوسيار مسمع بن

عبدالملک را در مدینه دیدم در حالی که مالی را به حضور حضرت صادق علیه السلام در آن سال حمل کرده بود و حضرت آن را به خود او برگردانیده بود! به او گفتم چرا حضرت صادق علیه السلام مالی را که تو به جانب آن حضرت حمل کرده بودی به خودت برگردانیدی؟ ابوسیار گفت: من هنگامی که آن مال را به جانب آن حضرت حمل نمودم عرض کردم: من متصدی غوص در دریا شدم و به چهارصد هزار درهم دست یافتم و اکنون خمس آن را که هشتاد هزار درهم است به حضرت تو آورده‌ام و دوست نداشتم آن را از تو حبس نمایم در حالی که آن حقی است که خدای تعالی آن را در اموال ما برای تو قرار داده است.

حضرت فرمود: ای ابوسیار! آیا از آنچه خدا از زمین بیرون آورده است جز یک پنجم برای ما نیست؟ ای ابوسیار تمام زمین و آنچه از آن خارج می‌شود هرچه بوده باشد آن مال ماست! عرض کردم پس من همه‌ی آن مال را به خدمت تو بیاورم، حضرت فرمود: ای ابوسیار ما آن مال را بر تو حلال کردیم، پس آن را ضمیمه‌ی مال خود گردان و هر آنچه در دست شیعیان ماست از زمین ایشان حلال شده‌گان اند و آن برای ایشان حلال است تا زمانی که قائم ما قیام نماید آنگاه خراج آنچه در دست ایشان است خواهد گرفت، اما کسان دیگر غیر شیعه پس همانا کسب ایشان از زمین که در دست ایشان است بر ایشان حرام است تا آنگاه که قائم ما قیام کند و زمین را از دست ایشان بگیرد و آنان را با خواری از زمین بیرون کند!

در اصول الکافی، باب «أن الأرض كلها للإمام علیه السلام» این حدیث به عنوان حدیث سوّم و با همین سند ولی با اندک اختلافی در متن آمده است، در آنجا می‌فرماید:

«فیحییهم طسق ما كان في أيديهم ويترك الأرض في أيديهم وأما ما كان في أيدي غيرهم فإن كسبهم من الأرض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا» و علامه‌ی مجلسی این حدیث را صحیح شمرده است.

۲۰- در اصول کافی کتاب الجنه «... عن يونس بن ظبيان ومعلي بن خنيس قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما لكم من هذه الأرض؟ فتبسم ثم قال: إن الله بعث جبرئيل وأمره أن يحرق بإبهامه ثمانية أنهار في الأرض منها سيحان وجيحان وهو نهر بلخ والخشوع وهو نهر الشاش ومهران وهو نهر الهند ونيل مصر ودجلة والفرات فما سقت أو استقت فهو لنا وما كان لنا فهو لشيعتنا وليس لعدونا منه شيء إلا ما غصب عليه وإنّ ولينا لفي أوسع فيما بين ذه إلى ذه يعني بين السماء والأرض ثم تلى هذه الآية: ﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الأعراف: ۳۲] «بگو: اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

یونس بن ظبیان و معلی بن خنيس (که هر دو از غُلاة اند) گفته‌اند: به حضرت صادق عرض کردیم: شما از این زمین چه دارید؟ حضرت تبسم کرد آنگاه فرمود: خدا جبرئیل را بر انگیخت و او را مأمور کرد که با انگشت ابهامش هشت نهر در زمین بکند از آن جمله: نهر سیحون و نهر جیحون و آن نهر بلخ است و خشوع که آن نهر شوش است در بلخ و مهران که نهر هند است و نیل که در مصر است و دجله و فرات، پس آنچه آبیاری کند (نهرها) و آنچه آبیاری شود (کشت‌ها) همه‌ی آن مال ماست و

هرچه مال ما باشد مال شیعیان ماست و برای دشمنان ما از آن چیزی و بهره‌ای نیست مگر آنچه را که غاصبانه بر آن مسلط شوند، همانا دوست ما در وسعت و گشایش بیشتر است در آنچه بین آسمان و زمین است، آنگاه آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی اعراف را چنین خواند که ترجمه‌اش این است: بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

۲۱- أيضاً در کتاب کافی: «... عن محمد بن سنان عن یونس بن یعقوب عن عبدالعزیز بن نافع قال: طلبنا الإذن علی أبي عبدالله عليه السلام و أرسلنا إليه فأرسل إلینا ادخلوا اثنین، اثنین فدخلت أنا ورجل معي فقلت للرجل أحب أن تستأذنه بالمسألة، فقال: نعم، فقال له جعلت فداك إن أبي كان ممن سباه بنو أمية وقد علمت أن بني أمية لم یکن لهم أن یجرموا ولا أن یجلبوا ولم یکن لهم ما فی أیدیهم قلیل ولا کثیر وإنما ذلك لکم فإذا ذكرت الذي كنت فيه دخلني من ذلك ما یکاد یفسد علی عقیلي ما أنا فيه فقال له: أنت فی حل مما كان ذلك وکل من کان فی مثل حالک من ورائي فهو فی حل من ذلك...» عبدالعزیز بن نافع گفت: از حضرت صادق عليه السلام إذن ورود خواستیم و به سوی حضرتش کسی را فرستادیم، حضرت پیغام داد که دو نفر دو نفر داخل شوید، پس من و شخصی که با من بود داخل شدیم، من به آن شخص گفتم: می‌خواهم به وسیله‌ی تو اجازه‌ی سخن گفتن گرفته شود، آن شخص گفت: آری (قبول کرد) پس به حضرت عرض کرد:

فدایت شوم، همانا پدر من از کسانی است که بنی‌أمیه او را اسیر گرفتند^(۱) و می‌دانم که بنی‌امیه را نمی‌رسد که حرام یا حلال کنند و هرچه از کم و زیاد در دست آنهاست مال ایشان نیست و همه‌ی آنها مال شماست و چون به یادآورم آنچه را که دارم و وضعی که در آنم غمی به من دست می‌دهد که نزدیک است عقل مرا تباه کند! حضرت به او فرمود: تو از آنچه از این قبیل اموال در دست داری در حلیتی و هرکس که در وضع و حال تو باشد و خارج از اینجاست (دستش به من نمی‌رسد) نیز در این باره در حلیت است.

۲۲- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۳۷) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۸) «... عن أبي سلمة سالم بن مكرم وهو أبو خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال له رجل وأنا حاضر: حلال لي الفروج! ففزع أبو عبد الله عليه السلام فقال له رجل: ليس يسألك أن يعترض الطريق إنما يسألك خادماً يشتريها أو امرأة يتزوجها أو ميراثاً يصيبه أو تجارة أو شيئاً أعطاه فقال: هذا لشيعتنا حلال الشاهد منهم والغائب والميت منهم والحي وما يولد منهم إلى يوم القيامة فهو لهم حلال أما والله لا يحل إلا لمن أحللنا له ولا والله ما أعطينا أحداً ذمة وما عندنا لأحد عهد ولا لأحد عندنا ميثاق» أبو خديجه سالم بن مكرم گفته است: مردی به حضرت صادق عليه السلام می‌گفت در حالی که من هم حاضر بودم: فرجها را بر من حلال کن! حضرت از این سخن ترسید و بر خود لرزید، مردی به حضرت صادق عرض کرد: او

۱- ظاهراً مراد این شخص آن است که بنی‌أمیه پدر او را در استخدام خود گرفته و به او امارت و ولایت داده‌اند.

نمی‌خواهد سرجاده‌ها را بگیرد او فقط این را از تو می‌خواهد که اگر کنیزکی بخرد یا زنی را تزویج کند یا میراثی به او برسد یا خرید و فروشی انجام دهد یا چیزی به او داده شود، حلال باشد. حضرت فرمود: این گونه چیزها بر عموم شیعیان ما حلال است خواه حاضر باشد خواه غائب، زنده باشد یا مرده، هرچه از ایشان متولد می‌شود تا روز قیامت اینگونه چیزها بر ایشان حلال است. لیکن به خدا سوگند برای کسی حلال نیست مگر آن کسی که ما به او حلال کرده‌ایم، به خدا سوگند ما هیچ کسی را ذمه بر عهده نگرفته‌ایم و کسی را بر ما پیمانی نیست و هیچ کس را در نزد ما میثاقی نیست.

۲۳- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۲۲) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۵) «... عن عبدالله بن القاسم الحضرمي عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: على كل امرئ غنم أو اكتسب الخمس مما أصاب لفاطمة ولمن يلي أمرها من بعدها من ذريتها الحجج على الناس فذاك لهم خاصة يضعونه حيث شاءوا إذ حرم عليهم الصدقة حتى الخياط ليخيط قميصاً بخمسة دوانيق فلنا منها دانق إلا من أحللنا من شيعتنا لتطيب لهم به الولادة» حضرت صادق عليه السلام فرمود: به هر کسی که غنیمی دست دهد یا کسی کند یک پنجم از آنچه به دست آورده است مال فاطمه است و مال کسی است که بعد از آن حضرت والی امر او باشد از ذریه‌ی او که حجّت بر مردم‌اند. پس آن چیز خاص ایشان است که به هر جا که صلاح دانستند مصرف می‌کنند؛ زیرا صدقه بر ایشان حرام است. حتی رشته‌ی نحی که بدان پیراهنی بدوزند که پنج دانگ ارزش داشته باشد یک دانگ آن مال ماست مگر آن کس از شیعیان ما که ما آن را بر ایشان حلال کرده‌ایم تا ولادتشان بدان پاک شود.

۲۴- در تهذیب طوسی: «... عن الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید قال: سمعت رجلاً من أهل الجبل سئل أبا عبد الله عن رجل أخذ أرضاً مواتاً تركها أهلها... إلى أن قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: من أحميا أرضاً من المؤمنين فهي له» (این حدیث را نیز فقهاء در باب تحلیل آورده‌اند).
 (در این حدیث به فرمایش امیر المؤمنین عليه السلام هر کس از مؤمنین (شیعیان) زمینی را احیاء کند آن زمین مال اوست)

۲۵- در مشکوٰۃ الأنوار طبرسی (ص ۹۶، چاپ نجف ۱۳۷۰): «عن مفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: قد كنت فرضت عليكم الخمس في أموالكم فقد جعلت مكانه برّاً أخوانكم» حضرت صادق عليه السلام فرمود: من در اموال شما خمس را فرض کردم و اینک به جای آن نیکی به برادرانتان را مقرر می‌کنم.

۲۶- در الحدائق الناضرة شیخ یوسف بحرانی (ج ۱۲، ص ۴۴۷) از کتاب عوالی اللثالی ابن ابی جمهور احسائی آورده است: «روی عن الصادق أنه سأله بعض أصحابه فقال: يا بن رسول الله عليه السلام ما حال شيعتكم فيما خصكم الله إذا غاب غائبكم واستتر قائمكم؟ فقال عليه السلام: ما أنصفناهم إن اخذناهم ولا أحببناهم إن عاقبناهم بل نبیح لهم المساكن لتصح عباداتهم ونبیح لهم المناكح لتطيب ولادتهم ونبیح لهم المتاجر لتزكو أموالهم» یکی از اصحاب حضرت صادق عليه السلام از آن بزرگوار سؤال کرده گفت: یا ابن رسول الله عليه السلام چگونه است حال شیعیان شما در آن اموالی که خدا خاص شما کرده است آن هنگامی که غائب شما غائب شود و قائم شما مخفی و مستور گردد؟!!

حضرت فرمود: ما اگر شیعیان خود را در چنین حال مؤاخذه کنیم در خصوص آن اموال با ایشان به انصاف رفتار نکرده‌ایم و اگر آنان را معاقب داریم در این صورت آنان را دوست نداشته‌ایم، نه خیر، بلکه مساکن را بر ایشان مباح می‌کنیم تا عباداتشان صحیح باشد و زناشوئیهایشان را بر ایشان مباح می‌کنیم تا ولادتشان پاک باشد و خرید و فروشهایشان را برایشان مباح می‌کنیم تا اموال ایشان پاک و پاکیزه باشد.

۲۷- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۳) و در من لا یحضره الفقیه (ص ۱۵۹) «..... عن علي بن مهزيار قال: قرأت في كتاب لأبي جعفر عليه السلام من رجل يسأله أن يجعله في حل من مأكله ومشربه من الخمس فكتب بخطه: من أعوزه شيء من حقي فهو في حل»
علی بن مهزیار گفت: در نامه‌ای از ابی جعفر عليه السلام خواندم از جانب مردی که از آن حضرت خواسته بود که او را از خوراک و پوشاک در حلیت قرار دهد حضرت به خط خود نوشت: کسی که چیزی از حق مرا نتواند به من برساند در حلیت است!

۲۸- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۱) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۶۵) در نامه‌ی مفصلی که حضرت امام محمد تقی عليه السلام به علی بن مهزیار نوشته که از آن جمله، این فقرات است: «ولم أوجب ذلك عليهم في كل عام ولا أوجب عليهم إلا الزكاة التي فرضها الله عليهم وإنما أوجب عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب والفضة التي حال عليها الحول ولم أوجب ذلك عليهم في متاع ولا آنية ولا دواب ولا خدم ولا ربح ربحه في تجارة ولا ضيعة ... تخفيفاً مني عن موالي ومنّاً مني عليهم ...» من این چیزهایی که امسال می‌گیرم در هر سال بر ایشان واجب نمی‌دانم جز زکاتی که خدا بر ایشان فرض فرموده است و فقط امسال خمس را آن هم در طلا و نقره‌ای که سال بر آنها گذشته

باشد واجب می‌دانم، اما آن را در متاع و ظروف و چهارپایان و خدم و سودی که از تجارت خرید و فروش می‌برند و در مزرعه و باغ واجب نمی‌دانم، اینها تخفیفی است از جانب من بر دوستان و شیعیانم و منتی است از جانب من بر ایشان ...

۲۹- در کمال الدین شیخ صدوق و در احتجاج طبرسی و در حدائق الناضرة بحرانی آمده است: «... عن إسحاق بن يعقوب فيما ورد عليه من التوقيعات بخط صاحب الزمان عليه السلام أما ما سألت من أمر المنكرين ... إلى أن قال: وأما المتلبسون بأموالنا فمن استحل منها شيئاً فأكل فإنما يأكل النار وأما الخمس فقد أبيع لشيعتنا وجعلوا منه في حل إلى أن يظهر أمرنا لتطيب ولادتهم ولا تخبث». یعنی، از کسانی که اموال شخصی ما را (شاید از اوقاف و نذورات و مواردی) پنهان دارند پس کسی که از آن چیزی را حلال شمارد و بخورد همانا که آتش را خورده است. أما خمس پس من آن را به شیعیان خود مباح و حلال می‌کنم و ایشان از این جهت در حلیت اند تا زمانی که امر ما ظاهر شود، برای اینکه ولادتشان پاک شده و پلید نشوند. (بنا بر این تا زمان ظهور صاحب الزمان خمس بر تمام شیعیان مباح و حلال است.)

احادیثی که در این باب موجود است بیش از آن است که در این اوراق آوریم و به همین اندازه برای جوینده‌ی حقیقت کافی است و چنانکه قبلاً هم یاد آور شدیم احادیثی که در باب وجود خمس در ارباح مکاسب در کتب حدیث شیعه آمده است بیش از ده حدیث نیست که پنج حدیث آن به روشنی صراحت دارد که خمس ارباح مکاسب خاص امام است و تمام آن احادیث از حیث سند ضعیف یا مجهول است و در حلیت و اباحه‌ی آن بیش از سی حدیث در کتب شیعه آمده است که اکثر آن از

حیث سند معتبر بوده و یا لا اقل از احادیث معارض وضع بهتری دارد و بر فرض وجود احادیث ضعیف باز از حیث کثرت چند برابر احادیث وجوب است. علاوه بر اینکه گواهی آیات قرآن و شهادت عقل و وجدان و حقایق تاریخ و مخالفت سنت پیغمبر آخر الزمان بر خلاف آن، محملی برای اعتناء به احادیث وجوب نمی گذارد.

پاسخ به یک اشکال

یکی از اشکالات نیش غولی و سست که مدافعان خمس کذائی بر احادیث تحلیلیه کرده‌اند و به خیال خود راه فرار تحلیل را جسته‌اند آن است که گفته‌اند: تحلیل و اباحه‌ای که از جانب ائمه علیهم‌السلام در خمس شده است، ناظر به کنیزانی است که در زمان خلفای جور در جهاد با کفار از اسرای کفار نصیب مسلمانان می‌شده است و می‌بایست خمس آن را تسلیم امام زمان خود از ائمه‌ی اثنی عشر علیهم‌السلام نمایند. چون خلفا و مجاهدین این وظیفه را انجام نداده و خمس آن را تسلیم ایشان نمی‌کردند از این جهت اولادی که از آن کنیزان به وجود می‌آمده است در حقیقت حرام‌زاده بوده‌اند! لذا ائمه آن را بر شیعیان خود حلال فرموده‌اند تا اولاد ایشان حلال زاده باشند!!! و به همین نظر است که در پاره‌ای احادیث فرموده‌اند «لتطیب ولادتهم...»

اما هرگاه با دقت و حقیقی در احادیث مزبور، تعمق و تأمل شود معلوم می‌گردد که این ادعا باطل است و فقط برای فرار از حقیقت چنین محملی بافته‌اند! اینک پاره‌ای از این احادیث که دلالت صریح دارد که مقصود از تحلیل و اباحه، تحلیل و اباحه‌ی خمس تمام اشیاء و اموالی است که مشمول خمس می‌شود از هر چه که بوده باشد، می‌آوریم:

۱- در حدیث اوّل گذشت که حضرت امیر المؤمنین علی فرمود: «هلك الناس في بطونهم وفروجهم لا يؤدون إلینا حقنا وإن شيعتنا من ذلك وأبنائهم في حل» مراد از

بطون و فروج خوردنی هاست هر چه باشد و زناشوئها هر که باشد و از هر قسم تحلیل شده است.

۲- در حدیث چهاردهم حضرت صادق علیه السلام در جواب سائلی که عرض کرد: «جعلت فداك تقع في أيدينا الأرباح والأموال وتجارات نعرف أن حقت فيها ثابت» و امام او را معاف داشته بدیهی است ارباح و اموال و تجارات هیچ ربطی به خمس غنائم جنگ که شامل کنیزان نیز باشد، ندارد.

۳- در حدیث پانزدهم امام فرمود: «الناس كلهم يعيشون في فضل مظلمتنا إنا أحللتنا شيعتنا من ذلك» و چنین عبارتی شامل جمیع اموال است نه تنها کنیزان جنگ.

۴- در حدیث شانزدهم حارث بن مغیره نصری به امام عرض می کند: «إن لنا أموالاً وتجارات من غلات ونحو ذلك» اموال و غلات و تجارات شامل جمیع دارایی هاست و منحصر به کنیزان جنگی نیست.

۵- در حدیث هجدهم امام می فرماید: «موسّع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف» و چنین عبارتی شامل جمیع اموال است و به کنیزان أسیر در جنگ مربوط نیست.

۶- در حدیث نوزدهم امام می فرماید: «يا أبا سيار الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شيء فهو لنا» و بعد می فرماید: «كل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم محللون ويحل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا» و پر واضح است که آنچه از زمین خارج می شود کنیز نیست بلکه شامل جمیع اموال بوده و مشمول حلیت است.

۷- در حدیث بیستم امام می‌فرماید: «إِن وَلِينَا لَفِي أَوْسَعِ فِيهَا بَيْنَ ذَهٍ وَذَهٍ يَعْنِي بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» و چنین عبارتی را به کنیزان جنگی منحصر کردن، بسیار جاهلانه است!

۸- در حدیث بیست و دوم جمله‌ی «خادما یشتریه وامرأة یتزوجها ومیراثا یصیبه وتجارة...» هرگز با خیالات ایشان سازگار نیست. و اباحه و تحلیل شامل جمیع اموال است.

۹- در حدیث بیست و هشتم امام تمام متاع و ظروف و دواب و خدم و ربح تجارت و محصول مزارع را بخشیده است و از بافته‌های مدافعان، بسی بیگانه است!

۱۰- در حدیث بیست و نهم در توفیق، امام زمان دفاع از اموال شخصی خود کرده و اما خمس را هرچه بوده باشد تا زمان ظهور خود بر شیعیان مباح و حلال نموده است.

پس این اشکال جُز برای فرار از حقیقت نیست و خمس معمول و مورد ادعا در این زمان، دارای هیچ دلیل و برهانی از جانب خدای جهان و آیات قرآن و سنت پیغمبر آخر الزمان و از ناحیه‌ی امامان و قبول عقل و وجدان نیست!

در خاتمه‌ی بحث از احادیث، باید یاد آور شویم در احادیثی که مخالف حلیت خمس است تنها سه حدیث وجود دارد که یکی از آن در کتاب من لا یحضره الفقیه مرحوم صدوق (ص ۱۸۵) از ابوبصیر روایت شده است که او می‌گوید به حضرت محمد باقر علیه السلام عرض کردم: «أصلحك الله ما أیسر ما یدخل به العبد النار؟ قال: من أكل مال الیتیم درهما ونحن الیتیم» این حدیث از حیث سند ضعیف و ناچیز است؛ زیرا

یکی از رجال آن «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که در کتب رجال مردی از او بدنام تر نیست تا جایی که وی از پایه گذاران مذهب واقفیه و ملعون به لسان علی بن موسی الرضا است^(۱) و از حیث مضمون هیچ ربطی به خمس ندارد که امام فرموده است ما یتیم هستیم. و دیگر دو حدیث است که در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۹/۱۴۵) از حضرت رضا است و مضمون هردو حدیث آن است که آن حضرت خمس خود را حلال نفرموده است به اشخاص معینی. هرچند مضمون حدیث مخالفت چندانی با احادیث تحلیلیه ندارد. اما از حیث سند، این دو حدیث از «محمد بن یزید طبری» روایت شده است که اصلاً از او نامی در کتب رجال عامه و خاصه نیست. پس حدیث هم مجهول السند و هم مجهول المضمون است!!

اگر از کتاب و سنت صرف نظر کرده و اخبار تحلیلیه را نیز ندیده بگیریم و مقلد صرف فقها باشیم در این صورت آراء علمای بزرگ شیعه را که معتقد به سقوط خمس در زمان غیبت بوده و به اباحه‌ی آن فتوی داده‌اند از نظر می‌گذرانیم:

۱- ابن عقیل

الشیخ الفقیه الجلیل حسن بن علی بن ابی عقیل ابو محمد العُمانی الحذاء معاصر با جناب کلینی صاحب کتاب کافی، و استاد جعفر بن محمد بن قولویه قمی که استاد شیخ مفید است. جنابش از جمله متکلمین و از أعظم فقهاء و مجتهدین و از متقدمین

۱- برای اطلاع از شرح حال او به کتب رجال مراجعه شود.

است که در غیبت صغری و أوائل غیبت کبری^(۱) می‌زیسته است. از جمله تألیفات آن بزرگوار کتاب «التمسك بحبل آل الرسول» و کتاب «الکر والفر» است. عموم علمای رجال او را ستایش کرده و مدح گفته‌اند خصوصاً شیخ مفید رحمته الله صاحب کشف الرموز گفته است: حال این شیخ بزرگوار در ثقه و علم و فضل و کلام و فقه از آن ظاهرتر است که احتیاج به بیان داشته باشد. و عموم أصحاب را در نقل اقوال آن جناب و ضبط فتاوی او اعتنائی تام است خصوصاً محقق أول (صاحب شرایع) و علامه‌ی حلی و کسانی که متأخر از ایشان‌اند. تاریخ وفاتش را علمای رجال ذکر نکرده‌اند لیکن حدسا همزمان با وفات کلینی و یا نزدیک به آن است. برای شرح حال و ترجمه‌ی احوال آن بزرگوار به کتب رجال چون روضات الجنات (۱۶۹، چاپ دوم) و قاموس الرجال (ج ۳، ص ۱۹۸) و قصص العلماء (ص ۴۳۰، چاپ علمیه اسلامیة) رجوع شود.

فتوای ابن عقیل در إباحه‌ی خمس و عفو از آن

صاحب مدارك الأحكام در موضوع خمس در أرباح مکاسب و تجارات در این مورد می‌فرماید: «حکاه الشهید فی البیان عن ظاهر ابن عقیل فقال و ظاهر ابن الجنید و ابن عقیل: العفو عن هذا النوع، لا خمس فيه» یعنی از ظاهر فرمایش ابن جنید و ابن عقیل چنین بر می‌آید که خمس این نوع در آمد کسب و تجارت معفو است یعنی خمسی

۱- این اصطلاحات بخاطر فهم شیعیان نوشته شده است، ورنه جناب قلمداران به هیچ وجه به

این خرافات عقیده نداشته‌اند بلکه بر رد این باطیل کتاب‌ها نوشته است. [مصحح]

در آن نیست. مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی صاحب ذخیره المعاد نیز در باب خمس در شرح فرموده: علامه‌ی حلی در ارشاد آنجا که می‌فرماید: «فیما یفضل عن مؤنة السنة له ولعیاله من أرباح التجارات والصناعات والزراعات» می‌نویسد: «وظاهر ابن الجنید وابن عقیل العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» که عین عبارت مدارک الأحکام است.

۲- ابن الجنید

العالم الفقیه والمجتهد النبیہ ابوعلد محمد بن احمد بن الجنید البغدادي الملقب بالكاتب المشتهر بالإسکافی. آن جناب نیز معاصر با شیخ کلینی بوده در غیبت صغری و أوائل غیبت کبری می‌زیسته است. همزمان و همدیف و هم‌عقیده با حسن بن علی بن ابی عقیل بوده به طوری که کمتر اتفاق می‌افتد که در موضوعی در فتوا با یکدیگر مخالف باشند و از همین جهت در بین فقها به قدیمین مشهورانند.

حضرتش دارای تألیفات بسیاری بوده که از آن جمله (کتاب تهذیب الشیعه لأحكام الشریعه) در حدود بیست جلد است. علامه‌ی حلی در کتاب «الخلاصه» آن جناب را بدین صفات عالیه ستوده و می‌فرماید: «كان شیخ الطائفة جید التصنیف، حسن، وجه فی أصحابنا ثقة جلیل القدر، صنف وأكثر...» و علامه‌ی طباطبائی بحر العلوم در فوائد خود به نقل محدث قمی در الکنی والألقاب (ج ۲، ص ۲۲) می‌گوید: «إنه كان من أعیان الطائفة وأعظم الفرقة وأفاضل قدماء الإمامية وأكثرهم علما وفقها وأدباً»

و تصنیفاً تحریراً و أدقهم نظراً متکلم فقیه محدث اُدیب واسع العلم، صنّف فی الفقه و الکلام و الأصول و الأدب...» و شیخ نجاشی در رجال خود فرموده است: «وجه فی أصحابنا ثقة جلیل القدر».

جنابش در غیبت صغری حیات داشته و از اموال امام چیزهایی و حتی شمشیری در نزد او بوده تا جایی که او را از نواب خاصه شمرده‌اند! وی در زمان معز الدوله دیلمی وزیر الطائع لله عباسی که دوره‌ی شکوفایی مذهب شیعه و اعتلاء آن بوده حیات داشته و مورد احترام آن وزیر و امیر دانشمند بوده است. آن بزرگوار در سال ۳۸۱ یا ۳۸۷ هجری وفات نمود. برای تفصیل احوال او به کتاب روضات الجنات (ص ۵۳۴) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۶۷) و قصص العلماء (ص ۴۳۰) و قاموس الرجال (ج ۸، ص ۱۵) مراجعه شود.

فتوای ابن جنید در اباحه‌ی خمس

حضرتش از قائلین به عدم وجوب خمس در ارباح مکاسب در زمان غیبت کبری بوده است چنانکه: علامه‌ی حلی رحمته الله در کتاب «مختلف الشیعه» (ج ۲، ص ۳۱) فرموده است: «احتج ابن الجنید بإصالة براءة الذمة» ابن جنید به اصل برئ الذمه بودن از پرداخت خمس احتجاج فرموده است.

مرحوم محقق سبزواری نیز در کتاب «ذخیره المعاد» و صاحب مدارک الأحکام در کتاب خود فرموده‌اند: «ظاهر کلامه العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» یعنی از کلام ابن جنید بر می‌آید که حضرتش قائل به عفو از خمس ارباح مکاسب بوده و می‌فرموده است: که در درآمد کسب و کار مردم خمسی نیست.

۳- اسکافی

شیخ بزرگوار ابو علی محمد بن اَبی بکر بن همام بن سهیل الکاتب الأسکافی که نجاشی در رجال خود (ص ۲۹۴) نوشته است: «محمد بن اَبی بکر بن همام بن سهیل الکاتب الإسکافی شیخ أصحابنا ومقدمهم له منزلة عظيمة كثير الحديث». وی مانند شیخ صدوق به دعای امام متولد شده است؛ زیرا پدر او به حضرت امام حسن عسکری نامه‌ای نوشت و از آن حضرت تقاضای دعا درباره‌ی فرزندش نجیب نموده و حضرت درباره‌ی او دعا کرده است. آن جناب را کتابی است به نام «الأنوار» که در تاریخ اُتمه‌ی اطهار - سلام الله علیهم - نوشته است. آن بزرگوار در سال ۳۳۶ یا ۳۳۲ درگذشت. حضرتش از علمای بزرگ شیعه در غیبت صغری است. تولد او در سال ۲۵۸ هـ. ق. بوده است. برای اطلاع از شرح حال او جلالت قدر او به کتاب روضات الجنات (ص ۵۳۵) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۵۸ قسمت سوم جلد دوم) و قاموس الرجال (ج ۸، ص ۴۲۷) مراجعه شود.

فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس

بنا بر نقل صاحب ریاض - اسکافی به عفو و تحلیل خمس از شیعه قائل بوده از آن جهت که خمس ارباح، مال شخص امام است نه غیر او. لازم به یاد آوری است که پاره‌ای از فقها گاهی «ابن جنید» را نیز به نام «اسکافی» می‌آورند؛ اما معمول آن است که وی را به نام «ابن جنید» و این بزرگوار را به نام «اسکافی» می‌شناسند.

۴- شیخ صدوق

عماد الملة والدين رئيس المحدثين أبو جعفر الثاني محمد بن الشيخ المعتمد الفقيه النبيه أبي الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه المشتهر بالشيخ الصدوق: امر آن جناب در علم و عدالت و فهم و نبالت و فقه و جلالت و ثقه و حسن حالت و كثرت تصنيف و جودت تأليف روشن تر از آن است که محتاج بيان و آوردن أدله و برهان باشد. مشهور است که حضرتش به دعای امام متولد شده و در سال ۳۸۱ هـ. ق. فوت نموده است. جنابش مؤلف کتاب «من لا يحضره الفقيه» است که دوّمین کتاب از کتب أربعهی شيعه محسوب می شود و همین کتاب است که او خود آن را بين خود و خدا حجت دانسته است.

در این کتاب که کتابی فقهی آن بزرگوار و مدرک مهم شيعه در أعصار و أمصار است در موضوع خمس فقط بیست حدیث آورده است که در هیچ کدام آنها أبدأ سخنی از أرباح مکاسب و خمس تجارت و درآمد روزانه نیست مگر در حدیث ۱۶ که از أحادیث تحلیلیه است والبته أحادیث تحلیلیه بسیار است و در آنها أئمه عليهم السلام خمس را بر شيعيان تحليل فرموده اند، بقیه ی أحادیث «من لا يحضر» مربوط به خمس غنائم و معادن و کنز است که در حقیقت زکاة معادن و غوص و کنز است که باید یک پنجم آن داده شود. و در سایر کتب این بزرگوار چیزی در موضوع خمس نیست مگر در «علل الشرائع» که در آن نیز احادیث تحلیلیه را (در ج ۲، ص ۶۵، چاپ قم) آورده است. پس از نظر این جناب خمس أرباح مکاسب در زمان غیبت تحلیل شده است.

۵- شیخ طوسی

حضرت محمد بن الحسن الطوسی ملقب به شیخ الطائفة. در میان فقهای شیعه از آفتاب مشهورتر است و احتیاج به معرفی ندارد.

آن جناب در کتاب «تهذیب الأحکام» (ج ۴، ص ۱۴۳ چاچ نجف) می فرماید: «أما الغنائم والمتاجر والمناكح وما يجري مجريها مما يجب للإمام فيه الخمس فإنهم عليه السلام قد أباحوا لنا ذلك وسوَّغوا لنا التصرف فيه» در غنیمت‌ها و در آنچه خرید و فروش می شود و در زناشویی‌ها و آنچه در ردیف این امور و جاری مجرای آن است ائمه عليهم السلام آنها را برای ما مباح فرموده‌اند و تصرف در آن را بر ما جایز و روا دانسته‌اند. و در کتاب «المبسوط» (ج ۱، ص ۲۶۳ چاپ جدید) که کتاب فتوایی آن بزرگوار است چنین می نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم فيما يتعلق بالأخماس وغيرها مما لا بد من المناكح والمتاجر والمساکن» و در کتاب «النهاية» (ص ۲۰۰، چاپ بیروت سال ۱۳۹۰ هـ.) نیز می نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتكم التصرف في حقوقهم مما يتعلق بالأخماس وغيرها مما لا بد لهم من المناكح والمتاجر والمساکن» (امامان - عليهم السلام) در زمان غیبت به شیعیان خود رخصت و اجازه داده‌اند که در حقوق ایشان آنچه متعلق به انواع خمس‌هاست و به غیر خمس نیز از چیزهایی که به ناچار در زندگی لازم است از زناشویی‌ها و خرید و فروشها و خانه‌ها تصرف نمایند.

۶- شیخ سلار الدیلمی

الشیخ المتفقه الامام ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز الملقب بسلار الدیلمی یکی از اعظم متقدمین از فقهاء طائفه‌ی امامیه و در کتب استدلال به جمیع ما کان مشار بالبنان است. جنابش از شاگردان شیخ مفید و یا سید مرتضی و معاصر با شیخ طوسی است. حضرتش در غیبت شیخ مفید و یا سید مرتضی به جای ایشان درس می‌گفت: از جمله تصنیفات او نقضی است که به امر سید مرتضی بر رد ابوالحسین بصری که نقض بر کتاب «الشافی» سید مرتضی داشت، نوشته است. آن بزرگوار از مردم گیلان و رشت است و در سال ۴۶۳ ه. ق. فوت نمود. برای آگاهی از شرح حال او به کتاب روضات الجنات (ص ۲۰۰) و قصص العلماء (ص ۴۳۱) مراجعه شود.

فتوای سلار در اباحه و تحلیل خمس

طبق نقل علامه‌ی حلی در «مختلف الشیعه» (ج ۲، ۳۶/۳۷) سلار أنفال را نیز خاص امام می‌داند تا آنجا که می‌نویسد: «وللإمام الخمس وفي هذا الزمان قد أحلُّونا ما نتصرف من ذلك كرمًا وفضلاً» از همه‌ی انفال و اراضی موات و میراث و بلا وارث و جنگلها و صحرا و معادن و تیولها برای امام خمس است لیکن در این زمان از روی کرم و فضل آنچه را ما تصرف کنیم بر ما حلال فرموده‌اند. علامه در صفحه‌ی ۳۷ همین کتاب می‌نویسد: «احتج السلار بما تقدم من الأحادیث الدالة على التسویغ مطلقاً» سلار به جهت احادیث تحلیلیه که قبلاً گذشت بر گوارا و مباح بودن خمس به طور مطلق احتجاج فرموده: «و تصرف در آن را جایز و روا شمرده است.»

۷- محقق ثانی

الشیخ الإمام ومؤسس اعزاز المذهب الحق بأكمل نظام نور الدین ابوالحسن علی بن الحسین بن عبدالعالی الکرکی العاملی شارح قواعد الأحکام. شأن و جلال آن جناب أجل از آن است که محتاج بیان باشد. حضرتش در زمان طهماسب صفوی دومین سلطان از دودمان قزلباشان دارای عالیترین مقام و عنوان بود به طوری که عزل و نصب تمام أمراء و فرمانداران دولت در کف کفایت آن حضرت بود و بسیاری از علما و فقها افتخار شاگردی او را داشتند. گفته‌اند: بعد از خواجه نصیر الدین طوسی^(۱) برای مذهب شیعه مجددی چون محقق کرکی نیامده است. آن جناب در سال ۹۳۷ یا ۹۴۰ وفات یافت. وی صاحب تألیفات عدیده چون جامع المقاصد در شرح قواعد علامه و قطع اللجاج فی حل الخراج و رساله‌ی جمعه و حاشیه بر ارشاد و آثار دیگر است. برای اطلاع از شرح حال آن جناب باید به روضات الجنات (ص ۲۹۰) و قصص العلماء (ص ۳۴۴) و الکنی والألقاب (ج ۳، ص ۱۴۰) مراجعه کرد.

رأی محقق ثانی درباره‌ی خمس

آن بزرگوار در کتاب «قطع اللجاج» (۲۶) مناكح و مساكن و متاجر را از پرداخت خمس معاف دانسته اخبار تحلیلیه را اینگونه تفسیر نموده می‌فرماید: «إنما المراد: إجلال ما لا بد منه من المناكح والمساكن والمتاجر» همانا مراد از احادیث تحلیلیه حلال نمودن

۱- خواجه نصیر طوسی همان زندیقی است که به کمک تاتاری‌ها (مغول‌ها) دیار اسلام را تباه، خلافت اسلامی را از بین برده و میراث فرهنگی مسلمان‌ها را به رودخانه‌ی دجله ریخت. بلی، این دشمن اسلام و دشمن کتاب و فرهنگ مجدد مذهب شیعه می‌باشد! [مصحح]

آن چیزهایی است که در زندگانی از آن چاره‌ای نیست از منکوحات و مساکن و متاجر. (که جمیع اینها به نص احادیث تحلیلیه بر شیعیان حلال شده است).

۸- مقدس اربیلی

العالم العلم الفقیه المتکلم المقدس الصمدانی مولانا أحمد بن محمد الأردبیلی الأذربایجانی. جنابش در میان علمای شیعه به زهد و تقوی معروف و به کرامات و فضایل موصوف است تا جایی که مشهور است بارها به خدمت امام عصر رسیده و مسائل مشکله‌ی را از آن حضرت پرسیده است!! نه تنها امام حی غائب مسائل مشکله‌ی او را حل کرده بلکه بارها از ضریح مبارک امیر المؤمنین علیه السلام جواب خود را شنیده است!!! «والعهدة علی الروای».

وی از مشاهیر و جهابذه‌ی محققین و از فضلاء روزگار و از صناید مدققین است. از أعظم علماء أعصار و از معاریف مقدسین أحبار و أخیار است. برای دانستن شرح حال و ورع و تقوای او باید به کتب رجال چون روضات الجنات (ص ۲۲) و تنقیح المقال (ج ۱، ص ۸۵) و أنوار نعمانیه و قصص العلماء (ص ۳۴۳) و نحو آن مراجعه شود. آن جناب در سال ۹۹۳ هـ ق. در ماه صفر فوت نمود و در جنب مرقد امیر المؤمنین علیه السلام دفن شد.

فتوای مقدس اردبیلی در اباحه و تحلیل خمس

نظر آن جناب در خصوص حلیت خمس و عدم وجوب پرداخت آن روشن‌ترین نظری است که بعد از نظر شیخ عبدالله بن صالح بحرانی تا کنون به نظر ما رسیده

است؛ زیرا: آن جناب در کتاب «زبدة الیّان» (ص ۲۱۰ چاپ جدید) در ذیل آیه‌ی شریفه: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾ [الأنفال: ۴۱] پس از آنکه روایت مؤذن بنی عبس (حدیث هفتم همین جزوه) را از حضرت صادق علیه السلام می‌آورد که آن جناب فرمود: «والله هي الفائدة يوماً فيوما...» در شرح آن می‌نویسد: «ألا أن الظاهر أن لا قائل به» ظاهر آن است که به چنین خمسی که در فائده‌ی روزانه باشد قائلی وجود ندارد. «وأنه تكليف شاق والزام شخص بإخراج خمس جميع ما يملكه بمثله مشكل والأصل والشريعة السهلة السمحة ينفيانه والرواية غير صحيحة وفي صراحتها أيضاً تأمل» این خود تکلیف شاقی است و ملزم داشتن شخصی را به بیرون کردن یک پنجم از جمیع آنچه را که مالک است به مانند چنین ادعایی بسی مشکل است. اصل برائت و قاعده‌ی شریعت سهله‌ی سمحه نیز آن را نفی می‌نمایند از طرفی روایت هم صحیح نیست و در صراحت آن نیز جای تأمل است! تا آنجا که می‌فرماید: «والأصل: الدال على العدم مع ظواهر بعض الآيات والأخبار» أصل، دلالت بر نبودن چنین خمسی است و ظواهر به نص آیات و اخبار نیز با اصل همراهی دارد.

روشن‌تر از اینها نظر آن جناب در کتاب «شرح ارشاد» اوست که در آن به تمام احادیثی که دلالت بر وجوب خمس بر ارباب مکاسب دارد اشکال نموده و ضعف سند و متن آنها را به طریق اوفی آورده است. و از پاره‌ای از احادیث که از آن بر وجوب خمس دلالتی بافته اند، جنابش عکس آن را ثابت نموده است سر انجام در (ص ۲۷۷) می‌نویسد: «واعلم أن عموم الأخبار (الأول) (اخبار التحليل) يدل على

السقوط بالكلية في زمان الغيبة والحضور بمعنى عدم وجوب الحتمي فكلهم عليه السلام أخبروا بذلك فعلم عدم وجوب الحتمي فلا يرد أنه لا يجوز الإباحة لما بعد موتهم فإنه مال الغير مع التصريح في البعض بالسقوط إلى قيام القائم ويوم القيامة بل ظاهرها سقوط الخمس بالكلية حتى حصة الفقراء أيضاً وإباحة أكله مطلقاً سواء أكل من ماله ذلك أو غيره وهذه الأخبار هي التي دلت على السقوط حال الغيبة وكون الايصال مستحبا كما هو مذهب البعض مع ما مرَّ من عدم تحقق محل الوجوب إلا قليلاً لعدم دليل قوي على الأرباح والمكاسب وعدم الغنيمة» بدان که عموم اخبار دسته‌ی اول (اخبار تحلیلی) دلالت می‌نماید بر سقوط خمس بر طور کلی چه در زمان غیبت و چه در زمان حضور یعنی وجوب حتمی نیست. پس چنان می‌نماید که همه‌ی ائمه عليه السلام بدین مسأله خبر داده‌اند لذا نبودن واجب حتمی از آن معلوم می‌شود. در اینجا این اشکال وارد نمی‌شود که پس از مرگ ائمه عليه السلام دیگر مباح بودن جایز نیست به جهت اینکه آن مال غیر است (یعنی مال امام زنده است) با اینکه تصریح شده است در پاره‌ای از اخبار که این سقوط حکمش تا قیام قائم و یا تا روز قیامت است بلکه ظاهر آن این است که خمس به طور کلی ساقط است حتی سهم فقرا هم، و مباح بودن اکل آن به طور مطلق است خواه از مال خود شخص باشد یا از مال غیر خودش. و همین اخبار است که دلالت بر سقوط خمس در حال غیبت دارد و رسانیدن آن به دست أهلش مستحب است چنانکه مذهب پاره‌ای از فقهاست. این اخبار با آنچه در محل وجوب تحقیق شد معلوم شد که وجوب را شامل نیست به علت عدم دلیل قوی بر خمس ارباح مکاسب و اینکه ارباح مکاسب جزء غنیمت نیست.

قائل نبون مرحوم مقدس اردبیلی به خمس در زمان غیبت آنگونه شهرت داشته که در زمان خود آن جناب شیخ بزرگوار «ماجد بن فلاح الشیبانی» در کتاب خراجیه خود که به تأیید مقدس نوشته است (در صفحه ۱۸۳ خراجیه) تصریح می کند که «والمصنف - دام ظلّه - یری عدم وجوب الخمس فی زمن الغیبة».

۹- قطیفی

الشیخ الإمام الجلیل النبیل ابو إسمعیل ابراهیم بن سلیمان القطیفی البحرانی معاصر و مخالف شیخ بزرگوار علی بن عبدالعالی محقق کرکی بوده که در وصف او آمده است: «كان عالماً فاضلاً ورعاً صالحاً من كبار المجتهدين وأعلام الفقهاء والمحدثين.» جنابش نیز دارای تألیفات و تصنیفات است از آن جمله «الهادی إلى سبیل الرشاد فی شرح الإرشاد» و کتاب (تعیین الفرقة الناجیه) و کتاب (نفحات الفوائد) وفاتش در حدود ۹۴۰ و یا بعد از آن است. تفصیل حال او در کتاب روضات الجنات و الکنی والألقاب (ج ۳، ص ۶۶) و قصص العلماء (ص ۳۴۸) مرقوم است.

فتوای قطیفی درباره‌ی خمس

وی در صفحه‌ی ۱۰۱ کتب خراجیه در کتاب خود موسوم به «سراج الوهاج فی مسألة الخراج» می نویسد: «أقول: أذنی أئمتنا علیهم السلام لشیعتهم فی زمن الغیبة المناکح و فی وجه قوی له شاهد من الآثار، المساکن و المتاجر و هو فی الأرضین مختص بما کان حقهم علیهم السلام» آنچه را که امامان ما علیهم السلام به شیعیان خود در زمان غیبت اجازه داده‌اند آنهایی است

که مربوط به زنا شویی‌هاست و دو وجهی که برای آن از آثار شاهی قوی است مساکن و خریدها و فروشهاست و آن جاری در تصرف اراضی مخصوص است بدانچه حق ایشان علیهم‌السلام است، و در صفحه‌ی ۱۶ این کتاب آنجا که فرمایش طوسی را توضیح می‌دهد از آن به این بیان نتیجه می‌گیرد که: «الأول إباحة التصرف للشيعة في الخمس والأراضي إلى أن يقوم قائم آل محمد عليه‌السلام» نتیجه مباح بودن تصرف برای شیعه در خصوص خمس و اراضی است تا هنگامی که قائم آل محمد عليه‌السلام قیام نماید «و در صفحه‌ی ۱۳۰ خبر نجیه را می‌آورد که امام فرمود: «لنا الخمس في كتاب الله ولنا الأنفال ولنا صفو المال... ثم قال: اللهم إنا أحللتنا ذلك لشيعتنا» باز می‌نویسد: «مفهومه انهم لم يحلوا ذلك لغير شيعتهم» یعنی چون به موجب فرموده‌ی امام خمس و انفال و صفو مال از آن امان است و چون امام عرض می‌کند خدایا ما اینها را به شیعیان خود حلال کردیم، مفهوم آن این است که برای غیر شیعه چنین مزیتی نیست و این تنها فرقه‌ی شیعه است که از حلال بودن خمس و انفال و غیره بهره‌مند می‌شود!!..

۱۰- حسن بن شهید الثانی

الشیخ المحقق المدقق الضابط المتقن الأمين جمال الملة والحق والدين أبو منصور الحسن بن الشهيد الثاني زين الدين، أمر آن جناب در علم و فقه و تبحر و تحقیق و حسن سلیقه و جودت فهم و جلالت قدر و کثرت محاسن و کمالات مشهورتر از آن است که

مذکور شود و روشن تر از آن که بیان گردد. وی فرزند برومند شیخ زین الدین شهید ثانی است.

صاحب تألیفات بسیاری است که از آن جمله است کتاب (معالم الدین) و تحریر طاوسی و شرح بر ألفیه شهید و مناسک حج. آن جناب در سال ۱۰۱۱ هجری در قریه‌ی جمع جبل عامل فوت نموده است. از جمله تألیفات گرانقدر او کتاب (منتقى الجمان فى الأحادیث الصحاح والحسان) است که همانند لؤلؤ و مرجان علامه‌ی حلی است. برای آگاهی از شرح حال خیریت مآل او به کتاب روضات الجنات (ص ۱۷۹) و تنقیح المقال (ج ۱، ص ۲۸۱) مراجعه شود.

فتوای شیخ حسن بن زین الدین در اباحه‌ی خمس

آن بزرگوار در کتاب «منتقى الجمان» (ج ۲، ص ۱۴۵) پس از آنکه حدیث «حارث بن المغیره النصری» را از حضرت صادق علیه السلام می‌آورد بدین عبارت: «عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: إن لنا أموالاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً قال: فلم أحللتنا إذاً لشيئتنا إلا لتطيب ولادتهم وكل من والى آبائي فهم في حل مما في أيديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب» که ترجمه آن ذیل حدیث ۱۶ گذشت. جناب ایشان در ذیل این حدیث می‌فرماید: «قلت: لا يخفى قوة دلالة هذا الحديث على تحليل حق الإمام في خصوص النوع المعروف في كلام الأصحاب بالأرباح فإذا أضفته إلى الأخبار السابقة الدالة بمعرفة ما حققناه على اختصاصه بخمسها عرفت وجه يصير بعض قدمائنا إلى عدم وجوب إخراجه بخصوصه في حال الغيبة وتحققت أن استضعاف

التأخرين له ناش من قلة الفحص عن الأخبار ومعانيها والقناعة بميسور النظر إليها» پوشیده نیست قوت دلالت این حدیث بر اینکه حق امام علیه السلام در خصوص این نوع خمس که معروف است در کلام علمای شیعه به خمس ارباح بر حلال بودن پس هرگاه این حدیث را اضافه کنی به اخبار سابقه که دلالت دارد به شناخت آنچه ما تحقیق کردیم که خمس ارباح مکاسب به امام اختصاص دارد آنگاه می‌دانی که علت اینکه پاره‌ای از گذشتگان علمای ما که قائل به عدم وجوب اخراج این خمس به خصوص در زمان غیبت بوده‌اند چه بوده است و برتر محقق خواهد شد که ضعیف شمردن علمای متأخر این احادیث را ناشی از قلت تفحص از اخبار و قناعت کردن به نگاه سرسری به این اخبار راست!

مرحوم صاحب حدائق نیز (در ج ۱۲، ص ۴۴۳ چاپ نجف) این نظر را از آن جناب آورده است.

۱۱- صاحب مدارک

السيد السند والركن المعتمد شمس الدين سيد محمد بن علي بن الحسين بن أبي الحسن الموسوي العاملي الجبعي مؤلف كتاب مدارك الأحكام في شرح شرايع الإسلام. صاحب كتاب «أمل الآمل» آن جناب را چنین توصیف کرده است: «كان فاضلاً متبحراً باهراً محققاً مدققاً زاهداً عالماً عابداً ورعاً فقيهاً محدثاً كاملاً جامعاً للفنون والعلوم جليل القدر عظيم المنزلة...» حضرتش ممدوح عموم علمای امامیه است. وفات آن بزرگوار در هجدهم ربیع الأول سال ۱۰۰۹ بوده است.

فتوی آن جناب در اباحه خُمس

در کتاب مدارک الأحکام در ذیل این جمله‌ی شرایع الإسلام: «الخامس ما یفضل من مؤنة السنة له ولعیاله...» پس از آنکه احادیث تحلیل و نظر فقها را در آن باره آورده است در ذیل حدیث حارث بن المغیره النصری می‌فرماید: «مقتضی صحیحة الحارث بن المغیره النصری و صحیحة الفضلا وما فی معناهما إباحتهما لشیعتهم علیهم السلام حقوقهم من هذا النوع فإن ثبت اختصاصهم خمس ذلك وجب القول بالعمو عنه كما أطلقه ابن الجنید» مقتضای حدیث صحیح حارث بن المغیره النصری و صحیحة فضلا و آنچه در معنای آنهاست این است که: ائمه علیهم السلام حقوق خود را از این نوع (خمس ارباح مکاسب) اگر ثابت شود که این خمس اختصاص به ایشان دارد مباح فرموده‌اند واجب است که به طور مطلق قائل به عفو آن بود چنانکه مرحوم ابن جنید آن را اطلاق فرموده است.

وی در خاتمه‌ی بحث خمس، پس از آنکه در این باره گفته‌ی مصنف شرایع در اباحه مناكح و مساكن و متاجر بحث کرده است که مقصود از مناكح و مساكن و متاجر چیست؟ و می‌فرماید: «وكيف كان فالمستفاد من الأخبار المتقدمة إباحة حقوقهم من جميع ذلك والله العالم» به هر صورت آنچه از اخباری که گذشت مستفاد می‌شود آن است که حقوق ائمه علیهم السلام از جمیع این اُخماس مباح است.

مرحوم صاحب حدائق نیز سقوط سهم امام را (در ج ۱۲، ص ۴۴۲) به علت تحلیل به صاحب مدارک نسبت می‌دهد. زیرا صاحب مدارک فرموده است: «والأصح إباحة ما يتعلق بالإمام من ذلك الأخبار الكثيرة الدالة عليه» پس سهم امام از سایر خمس‌ها و

جميع خمس أرباح مكاسب که خاص امام است از نظر آن جناب به شیعیان مباح و از ایشان ساقط است.

۱۲- محقق سبزواری

مولی الفاضل الفقیه الداری محمد باقر بن محمد مؤمن الخراسانی السبزواری. فاضل و عالم و حکیم و متکلم و فقیه اصولی و محدث. اصلش از سبزواری که بعداً در اصفهان ساکن شده است و آمرش بالا گرفته تا حدی که شاه عباس ثانی او را به امامت جمعه و جماعت گماشت و منصب شیخ الاسلامی را به حضرتش وا گذاشت. جنابش را با ملا محسن فیض کاشانی الفتی تام و موافقتی کامل و تمام بود و در بسیاری از مراسم و احکام با او همداستان و همگام بود. حضرتش دارای شرحی کبیر بر ارشاد علامه‌ی حلی است موسوم به «ذخیره المعاد» که تا آخر احکام حج از قلم مبارکش صادر شده است و نیز دارای تألیفات دیگری است چون کتاب «کفایة الفقه» و رساله‌ای در عینیت و جوب نماز جمعه و غیره. آن بزرگوار از شاگردان شیخ بهائی است. وفاتش در سال یکهزار و نود هجری است. برای تفصیل اطلاع از حال او به روضات الجنات (ص ۱۱۷) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۸۵/ قسمت ۲) و قصص العلماء (ص ۳۸۶) مراجعه شود.

فتوای محقق سبزواری در اباحه‌ی خمس

آن جناب در کتاب «ذخیره المعاد» در باب خمس چنین می‌فرماید: «إن الأخبار الدالة على وجوب الخمس في الأرباح مستفيضة والقول به معروف بين الأصحاب لا سبيل إلى ردّه ولكن المستفاد من عدّة من الأخبار أنه مخصوص بالإمام والمستفاد من كثير منها أنهم عليه السلام أباحوه لشيعتهم... وأما الأخبار الدالة على أنهم أباحوا الخمس مطلقاً والنوع المذكورة منه لشيعتهم فكثير» اخباری که دلالت دارد بر وجوب خمس در ارباح به حد استفاضه است و قول به آن در بین علمای شیعه معروف است و بر ردّ کردن این اخبار راهی نیست لیکن آنچه از بسیاری از اخبار مستفاد می‌شود آن است که خمس، فقط مال شخص امام است و نیز از بسیاری از این اخبار استفاده می‌شود که آن را ائمه عليهم السلام به شیعیان خود مباح فرموده‌اند: أما اخباری که دلالت دارد که ائمه خمس را به طور مطلق بر شیعیان خود مخصوصاً خمس ارباح مکاسب را مباح فرموده‌اند بسیار است.

آنگاه حدیث حارث بن مغیره (حدیث ۱۶ همین جزوه) را و سپس فرمایش شیخ حسن بن زین الدین را چنانکه قبلاً گذشت آورده و پس از آن، اخبار تحلیل را ذکر نموده و گفته است: «واعلم أن بعض هذه الروایات يدل على الترخيص في خمس الأرباح وبعضها يدل على التحليل والترخيص من مطلق الخمس» بدان که پاره‌ای از این روایات دلالت می‌کند بر جایز بودن بر تصرف در خمس ارباح و پاره‌ای از آن دلالت دارد بر حلال بودن و جایز بودن بر تصرف در مطلق خمس. و در تقسیم خمس پس از نقل اقوال علماء می‌نویسد: «وقد ذكرنا سابقاً ترجيح سقوط خمس الأرباح في زمان الغيبة والمستفاد من الأخبار الكثيرة» ما سابقاً ترجیح سقوط خمس را در زمان غیبت

که از بسیاری از اخبار استفاده می‌شود مذکور داشتیم. آنگاه به اخبار تحلیلیه اشاره کرده، و به اشکالات وارده بر آن جواب کافی و شافی می‌دهد. عدم وجوب خمس از نظر محقق سبزواری مشهور است تا جایی که مخالفین او چون شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین الدین او را به این فتوی ملامت کرده‌اند!! با اینکه او صرف آن را در مورد یتامی و مساکین و ابن سبیل احوط و اولی دانسته است. و صاحب حدائق نیز (در ج ۱۲، ص ۴۳۸) قول به سقوط خمس را از آن جناب آورده است.

۱۳- ملا حسن فیض کاشانی

مولانا الفاضل الكامل المؤید المسدد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود المشتهر بفیض الکاشانی. جنابش از آن مشهورتر است که نیازی به تعریف و احتیاجی به توصیف داشته باشد. برای ترجمه‌ی حال خجسته مآل او می‌توان به روضات الجنات (ص ۵۱۶) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۵۴/ قسمت دوم) و قصص العلماء (ص ۳۲۲) و سایر تذکره‌ها و کتب احوال رجال مراجعه نمود. حضرت ایشان دارای تألیفات بسیار در فنون مختلفه است.

ما فتوای او را در این باب از کتب فقهی او می‌آوریم:

۱- در کتاب «الوافی» که شامل احادیث کتب اربعه است (جلد ۲، جزء ۶، ص ۴۸) می‌فرماید: «وَأَمَّا فِي مِثْلِ هَذَا الزَّمَانِ حَيْثُ لَا يُمْكِنُ الْوَصُولُ إِلَيْهِمْ فَيَسْقُطُ حَقُّهُمْ رَأْسًا دُونَ السِّهَامِ الْبَاقِيَةِ لَوْجُودِ مُسْتَحَقِّهَا وَمِنْ صَرَفِ الْكُلِّ حَيْثُ نَزَّ إِلَى الْأَصْنَافِ الثَّلَاثَةِ فَقَدْ

أحسن واحتاط والعلم عند الله» در چنین زمانی که دسترسی به امامان عليهم السلام نیست حق ایشان یکسره ساقط است به غیر سهام دیگران (یتامی و مساکین و ابن سبیل) برای اینکه مستحقان آن وجود دارند و اگر کسی همه را به همین اصناف سه گانه صرف کند کار خوبی است و راه احتیاط را پیموده است والعلم عند الله.

۲- در کتاب «المفاتیح» در کیفیت تقسیم خمس پس از اشاره به جمله‌ای از اقوال در این مسأله، می‌نویسد: «أقول: والأصح عندي سقوط ما يختص به لتحليلهم ذلك لشيعتهم ووجوب صرف حصص الباقيين إلى أهلها لعدم مانع فيه ثم قال ولو صرف الكل إليهم لكان أحوط وأحسن» که دارای همان مضمون قبل است که حق امام را ساقط دانسته و حق دیگران را واجب. مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب «الحدائق» (ج ۱۲، ص ۴۴۲) سقوط حق امام را به فیض کاشانی نسبت داده است.

۱۴- شیخ حرّ عاملی

شیخ المحدث الفقيه والمدین المقدس الوجیه محمد بن الحسن بن علی بن محمد المعروف بشیخ الحرّ العاملي. جنابش نیز در بین علمای اعصار و امصار کالشمس فی رابعة النهار است و کتاب معروف او «وسائل الشیعه» از کتب معروف و مشهور است که جامع احادیث کتب اربعه و سایر کتب شیعه در فقه است. کسانی که طالب شرح حال او باشند می‌توانند به روضات الجنات و سایر کتب رجال مراجعه نمایند.

رأی شیخ حر عاملی در موضوع خمس

حضرتش در کتاب وسائل الشیعه کتاب الخمس باب ۴ می‌فرماید: «إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة مع تعذر إيصالها وعدم احتياج السادات وجواز تصرف الشيعة في الأنفال والفئ وسائر حقوق الإمام مع الحاجة وتعذر الإيصال» سهم امام از خمس در صورتی که نتوان آن را به امام رسانید و در صورت عدم احتیاج سادات، مباح است. و نیز تصرف شیعه در أنفال و فئ و سایر حقوق امام با احتیاج به آن و معذور بودن از رسانیدن آن به حضرتش جایز است.

مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب الحدائق الناضرة (ج ۱۲، ص ۴۴۲) همین نسبت را به ایشان می‌دهد که وی قائل به سقوط سهم امام است.

۱۵- شیخ یوسف بحرانی

العالم الرباني والعالم الإنساني شيخنا الأفقه الأوجه الأحوط الأضبط يوسف بن أحمد بن إبراهيم بن أحمد البحراني صاحب الحدائق الناضرة والدُّرر النجفية وسائر آثار عالی مقدار. متوفای سال ۱۱۸۰ هـ. ق است.

فتوای محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت

مؤلف کتاب الحدائق الناضرة (ج ۱۲، ص ۴۴۸ چاپ نجف) می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فالظاهر عندي هو صرف حصة الأصناف عليهم كما عليه جمهور أصحابنا فيما مضى من نقل أقوالهم بما دل على ذلك من الآية والأخبار المتقدمة في القسم الأول المؤكد بالأخبار

المذكورة في القسم الثاني فيجب أيضاً إليهم لعدم المانع من ذلك وأما حقه عليه السلام فالظاهر تحليله للشيعة للتوقيع من صاحب الزمان المتقدم» تكليف خمس در زمان غیبت آنچه در نظر من مسلم است این است که سهم اصناف سه گانه (یتامی و مساکین و ابن سبیل) را چنانکه تمام علمای شیعه قائل اند و چنانکه اقوال آنها قبلاً گذشت و آیه و اخبار گذشته نیز آنها را تأیید می نماید به خود ایشان داده شود؛ زیرا هیچ مانعی برای این عمل نیست. اما حق امام (سهم امام) پس آنچه مسلم است آن است که تصرف در آن برای شیعه حلال است به دلیل توقیعی که از حضرت صاحب الزمان صادر شده است چنانکه آن توقع قبلاً گذشت. (حدیث بیست و نهم جزوه‌ی حاضر).

منظور این است که دلالت آیه‌ی شریفه بر خمس فقط موضوع خمس غنائم جنگی است و خمسی که اصناف سه گانه در آن ذی حق اند تنها در غنیمت جنگی قرار گرفته است.

۱۶- صاحب جواهر

العالم العلم والبحر الخضم مرحوم شیخ محمد حسن بن شیخ باقر نجفی المولد والمدفن که در قرن اخیر از اعلام علماء و أعظم فقهای امامیه «إثنی عشریه» است. جنابش شاگرد شیخ جعفر کاشف الغطاء و مؤلف کتاب عظیم القدر «جواهر الکلام» است. وی متوفای سال ۱۲۶۶ هجری قمری است. آن جناب که امروز در بین فقهای شیعه مشهورتر از آفتاب است در کتاب زکاة جواهر در موضوع خمس چنین اظهار عقیده

می‌کند. «لو لا وحشة الإنفراد عن ظاهر اتفاق الأصحاب لأمكن دعوى ظهور الأخبار في أن الخمس جميعه للإمام» اگر نه ترس و وحشت انفراد از ظاهراتفاق علماء بود امکان داشت که ادعا شود که ظهور کلیه اخبار در این است که جمیع خمس از هر قسم باشد خاص و مال امام است.

هرگاه فتوای این جناب را که مغز و حقیقت اخبار خمس مخصوصاً خمس ارباح مکاسب است چنانکه در کتاب خُمس آمده است که آن مخصوص امام است و با توجه به اخبار تحلیلیه که بیش از سی حدیث در این باب از ائمه علیهم السلام آمده است که آن بزرگواران آن را به شیعیان مخصوصاً تحلیل فرموده‌اند، تحقیق شود معلوم می‌گردد که نتیجه‌ی آن چیست.

هرچند جناب ایشان از اظهار فتوای در این جهت خود داری کرده‌اند و پر واضح است که علتش چه بوده است اما از اظهاراتی که در همین کتاب کرده تا حدی نظر خود را گفته و درد دل خود را آشکار کرده است. جناب ایشان از وضع زمان خود گلایه می‌کند و اظهار می‌نماید که چگونه افرادی با ادعای وکالت و توکیل فقیه، مال امام را أخذ کرده و تصرف و یا نفله می‌کنند و می‌فرماید: و أما اینکه استناد به اذن فحوی می‌شود از آن حصول علم به رضای امام موجود نیست؛ زیرا تشخیص مصالح و مفاسد مشکل است خصوصاً از کسانی که چندان پایبند زهد نیستند و خلوص نفس از ملکات ردیه ندارند و دوستی و خویشاوندی و امثال آن را از مصالح دنیوی، اولی از هر چیزی می‌دانند و بعضی را بر بعضی ترجیح می‌دهند و اتباع را در شدت جوع و سرگردانی باقی می‌گذارند. بسا که کسی بدانچه از مال امام دریافت داشته مستغنی

شده باشد لیکن حلیه به کار برده آن را به زن یا فرزند خود تملیک می کند تا خود باز فقیر مانده و باز دست گدایی دراز کند و باز هرچه می خواهد از مردم بگیرد!! به راستی این عمل را چگونه می توان با عمل امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به عقیل مقایسه کرد که از فرط نیاز و احتیاج از جنابش فرار کرد!

آنگاه در نیابت و وکالت فقهاء از جانب امام اشکالاتی وارد کرده که برای تحقیق و تفصیل باید به آن کتاب رجوع شود.

خلاصه‌ی کلام آنکه چون به نظر ایشان نیز تمام خمس ها مال امام است و به استناد اخبار تحلیلیه امام سهم خود را به عموم شیعیان حلال کرده است، پس خمس از هرچه باشد از شیعیان ساقط است.

۱۷- محدث بحرانی

آخرین فتوی که در این مختصر از فتاوی علمای «اثنی عشریه» از نظر ارباب بصیرت و بصر می گذرانیم فتوای جناب شیخ المحدث الصالح الشیخ عبدالله بن الحاج صالح بن جمعه بن شعبان البحرانی متوفای سال ۱۱۳۵ هجری قمری است.

جنابش صاحب تألیفات رشیه چون کتاب «جواهر البحرین فی أحكام الثقلین» و کتاب «صحیفة العلویه» و کتاب رساله «التحریر بمسائل الدیباح والحریر» و کتاب «منیة الممارسن فی أجوبة الشیخ یاسین» است. برای شرح حال سعادت اشتمال این بزرگوار می توان به کتاب روضات الجناب (ص ۳۶۳) و سایر کتب ارباب رجال مراجعه نمود.

با اینکه آن جناب در قرن دوازدهم هجری می‌زیسته و با ترتیبی که ما نام و نظر فقهای کرام را آوردیم حق بود که نام او را لا اقل بر نام صاحب جواهر الکلام که از علمای قرن سیزدهم است مقدم می‌داشتیم اما از آنجا که وی در میان علمای امامیه دارای صراحت لهجه و شجاعت خاصی است که مردان خدا بدان آراسته‌اند و بدون مجامله و لیت و لعل نظر خود را اظهار داشته از این جهت نام و نظر آن جناب را در خاتمه‌ی این مطلب آوردیم لیکون ختامه مسکاً.

نظر آن جناب را پاره‌ای از علمای شیعه در کتب خود آورده‌اند چنانکه صاحب حدائق (درج ۱۲، ص ۴۳۸) آورده است. اما عبارتی که صاحب جواهر در کتاب خمس ضمن المسألة الثانية در اباحه خمس از قول آن بزرگوار آورده است از همه صریحتر است، وی می‌فرماید و چنین نتیجه می‌گیرد: «یکون الخمس بأجمعه مباحاً للشیعة وساقطاً عنهم فلا يجب إخراجهم علیهم» یعنی از این همه احادیث تحلیلیه نتیجه‌ای که به دست می‌آید آن است که خمس جمیع انواع آن (خمس غنائم و ارباح مکاسب و کنز و غوص و میراث) برای شیعه مباح بوده و از ایشان ساقط است لذا إخراج و پرداخت آن بر ایشان واجب نیست.

ما اگر می‌خواستیم تمام علمای بزرگ شیعه را با نام و نشان و فتوی در این مختصر بیاوریم کار به تطویل و تفصیل می‌کشید و مشکل می‌نمود لذا بدین مقدار اکتفا کردیم که برای اهل انصاف کافی است.

در خاتمه‌ی این بحث مختصر از یاد آوری این نکته ناگزیریم که در ذیل فتاوی پاره‌ای از این فقهاء آمده است که دادن سهم أصناف ثلاثة «یتامی و مساکین و

ابن سبیل» از خمس، أحسن و أحوط است. باید دانست که این نظر از آن جهت است که چون بر حسب احادیث مذکوره همه‌ی خمس‌ها حتی خمس غنائم جنگی اختصاص به امام دارد اما به نص آیه‌ی شریفه اینان نیز در آن سهمی دارند لذا دادن سهم ایشان را احتیاط می‌کنند و گرنه نامبردگان از خمس ارباح مکاسب هرگز سهمی ندارند و حق خاص امام است که آن را بخشیده‌اند.

ختم کلام در این مقام

چنان که ملاحظه شد مستند خمس جاری و معمول در میان ما، چند حدیث ضعیف و نا درست است که اکثر آنها از جانب غالیان و کذابان به امامان شیعیان نسبت داده شده است! چنان که نارسائی و ضعف آنها به طریقی که مورد قبول علمای علم درایه و رجال است در کتاب خمس ثابت شده است و إلا نه در کتاب خدا و نه در سنت و سیره رسول الله ﷺ و نه در أعمال و حتی أقوال مسلمین صدر اول و صحابهی رسول خدا از مهاجرین و انصار که ممدوح قرآن اند، از آن خبر و اثری هست، و اینکه متعذر شده اند که چون زکاة بر بنی هاشم حرام است لذا در مقابل آن این خمس برای آنان وضع شده است ادعایی واهی است که دارای هیچ حقیقت شرعی نیست؛ زیرا زکاة و صدقه بر هیچ پیغمبر زاده ای حرام نبوده تا چه رسد به خویشان و نوادگان دور و مهجور پیغمبر. و اگر رسول خدا ﷺ خود به تشخیص نفس نفیس یا به وسیله وحی و الهام الهی برای چند روز حیات شرافت آیات خود آن را بر خود و خویشانش روا نمی داشته هرگز جنبه ی تشریح یک حکم ابدی نداشته و پس از جنابش عموم خاندان و عشیره و خویشاوندانش از بیت المال که مایه ی عمده ی آن زکاة بود استفاده و ارتزاق کرده اند چنانکه حقیقت این مطلب به نحو اوفی در کتاب «خمس مأخوذ از کتاب و سنت» یا «حقایق عریان در اقتصاد قرآن (خمس)» آمده است.

خمس که کتاب خدا آن را صریحا تصدیق و سیره و سنت پیغمبر آن را تأیید می کند تنها غنائم دار الحرب است که در اختیار پیشوای مسلمانان است که به هر

مصلحتی که می‌داند، صرف نماید، مع ذلک هر گاه با صرفنظر از احکام روشن کتاب خدا که «تبیاناً لکل شیء» است و سنت متقنه و غیر مفرقه‌ی رسول الله ﷺ همین احادیث ضعیف و اخبار نحیف را بین خود و خدا حجت قرار دهیم باز هم می‌بینیم در کمتر از ده حدیث ضعیف اثبات وجوب خمس مخصوصاً خمس ارباح مکاسب که خاص امام است، شده در حالی که در بیش از سی حدیث، خمس از جانب همان امام که خمس خاص اوست به شیعیان تحلیل و اباحه شده است و آن را بخشیده و حلال فرموده‌اند! حال بر فرض اینکه فهم کتاب خدا که در آن اثری از این خمس نیست برای امثال ما که امام نیستیم مشکل باشد!! و امتیاز فهم و تفسیر قرآن خاص امام زمان باشد، که خود این ادعا مخالف عقل و وجدان و ضد صریح قرآن است و با فرض اینکه تشخیص صحیح و سقیم احادیث در شأن مجتهدین چنین و چنان باشد!! باری لا اقل فهم فتوا و آراء مجتهدان باید برای هر مکلف و مقلدی لابد آسان باشد!! ما نیز با تنزل تا این حد، آراء و فتاوی روشن چندین نفر از علمای عالی شأن و فقهای مشهور و مشاراً بالبنان شیعیان را در این اوراق از نظر خوانندگان گذرانیدیم تا خود با مطالعه‌ی آن به حقیقت پی‌برند و بدانند که با اعتقاد به وجود چنین خمسی! باز هم شاه بخشیده است اگر چه شیخعلی خان نبخشد!!

اما خمس معادن و کنوز و غوص و رکاز هر چند حتی از خمس غنائم جنگ با کفار نادر الإنفاق‌تر است هر چه باشد یکی پنجمی است که به جای یک دهم زکاة غلات و یک سی‌ام زکاة گاو و یک چهارم زکاة طلا و نقره و گوسفند است که از بابت زکاة گرفته می‌شود و همچنین یک پنجم مال حلال مخلوط به حرام که مصرف تمام اینها مصرف زکاة و خمس اثبات شده است.

در خاتمه باز هم این حقیقت را یاد آور می‌شویم که غرض ما از این همه زحمت که موجب بسی تهمت و مورث بسیاری اهانت است تنها رفع این تهمت از شریعت مقدسه است که اثبات شود که دین اسلام چنان زکاتی ندارد که فقط منحصر به اشیاء تسعه‌ی نادر و معدوم باشد که امروز در روی زمین از بسیاری از آنها که شتر و گاو و گوسفند غیر معلوفه و طلا و نقره‌ی مسکوک محبوس باشد و مشمول زکاة شود اثری نیست و حتی باوجود آنها با شرایطی که بدان تعلیق کرده‌اند مشمول نخواهند شد و اگر مشمول شوند کافی نیستند بلکه به نص کتاب خدا و طبق سیره و سنت رسول الله به گواهی عقل و وجدان و به اقتضای گردش زمان زکاة اسلام شامل جمیع اموال است آنچه مالیه‌ی زمان را تشکیل دهد با رعایت نصاب و احکام مخصوصه‌ی آن.

همچنین مقصود اصلی ما دفع این ضربت از پیکر نازنین شریعت بلکه شخص حضرت ختمی مرتبت است که گفته شود: آن جناب چنان خمسی را برای ذریه و خویشان خود مقرر کرده است که اگر امروز هم به منسویین و منتسبین به آن حضرت از راست و دروغ تقسیم شود به هر کدام روزانه بیش از هزاران تومان می‌رسد؛ زیرا یک پنجم ثروت کشورهای اسلامی بلکه تمام جهان خاص ایشان است!! و ما در جای دیگر ثابت کرده‌ایم که هرگاه خمس ارباح مکاسب و معادن و سایر اموالی که تنها در ایران مشمول خمس است در بین طبقه‌ی به اصطلاح سادات تقسیم شود باز هم به هر کدام روزانه هزاران تومان می‌رسد فقط از باب سهم سادات! این تنها نصف خمس اموال مشمول خمس ایران است و اگر نصف دیگر که سهم امام است و طبق فتاوی فقهای قدیم باید در زمین دفن شود یا در دریا بریزند تا وقتی که امام ظهور کند و آن

گنجها حضرتش را صدا زده به طرف خود راهنمایی کنند تا آنها را برداشته به مصارف لازمه برساند در آن صورت اهمیت قضیه روشنتر می‌شود!!

این تهمت به شریعت بیشتر از آن جهت دارای اثر و این ضربت به پیکر اسلام از این ناحیه کارگر است که برای این ثروت بی‌پایان مصرف دیگری به نظر نیامده است جز مصرف آن به یتامی و مساکین و ابن‌سبیل این طبقه؛ زیرا شیخ طوسی که از بزرگترین فقهای شیعه است در کتاب نهایی خود (ص ۱۹۹، چاپ بیروت)، صریحاً می‌نویسد: «لیس لغيرهم» = «ای بنی‌هاشم» شیئی من الأحماس» = برای غیر بنی‌هاشم در خمس هیچ بهره‌ای نیست!! و اینکه پاره‌ای از فقها در این زمان از شناخت این وضع متشبث شده‌اند به اینکه این مال در اختیار امام و پیشوای مسلمانان است که در هر مصرفی که لازم بداند صرف نماید این ادعا مستندی ندارد جز حدیث «حماد بن عیسی» از حضرت موسی بن جعفر که اولاً این حدیث از جنبه‌ی صحت عاری است. ثانیاً در آن حدیث خمس موکول در مصرف آن به امام زمان، خمس غنائم جنگی است که از کفار و بت‌پرستان عائد مسلمانان می‌شود نه خمسی که از شیعیان گرفته می‌شود!!

به هر صورت به نظر ما وضع موجود را به هیچ وجه نمی‌توان با عقل و شرع موافق نمود خصوصاً که نتیجه‌ای که تاکنون از آن گرفته شده است چندان حسنه نیست، زیرا آنچه را که سهم اصناف ثلاثه (یتامی و مساکین و ابن‌سبیل) می‌گویند از آن نتیجه‌ای که عائد شده است تحمیل یک‌عده افراد لوس و بیکار که بسا باشد به دروغ خود را به سیادت انتساب داده و به مفت‌خواری پرداخته‌اند و سهم دیگر آن که معروف به سهم امام است امروز از آن به طریقی استفاده می‌شود که بهتر بود طبق

همان فتاوی فقهای اقدم در زمین دفن یا در دریا افکنده شود!! زیرا نتیجه‌ای اگر از آن دیده می‌شود نشر خرافات و اوهام است که چون پرده‌ی ننگ است بر حقایق اسلام و غالباً افرادی آن را به دست آورده و می‌خورند که اسلام از وجودشان بیزار و در آزار است و چنان بی‌حساب و کتاب است که باید همان جمله‌ی معروف مرحوم شیخ «محمد حسین آل کاشف الغطاء» را که در صفحه‌ی ۵۵ «فردوس الاعلی» آورده است تکرار کرد که می‌فرماید: «أما اليوم فقد صار مال الإمام سلام الله عليه كمال الكافر الحربي ينهبه كل من استولى عليه فلا حول ولا قوة إلا بالله» امروزه مال (سهم) امام چونان مال کافر حربی گردیده و هر که بر آن دست یابد آن را به غارت می‌برد و لا حول ولا قوة إلا بالله!! و چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد مادامی که این مال به مصارف امروزه نمی‌رسد شیعه از حیث دین و دانش در میان مسلمانان جهان به داشتن افراد متقی و شجاع و دانشمندان صاحب قلم و سخن سرافراز بود و اینک با یک نگاه کیفیت محصول این دستگاه حلیت و حرمت اکل این مال، و بر متعمقان آگاه، معلوم می‌گردد! خدای را شاهد می‌گیریم و کفی بالله شهیدا که ما را از نگارش این مختصر نظری جز یاری حقیقت و اصطلاح نیست.

قم - ۱۳۵۰ ه. ش.

ح. ع. ق.

از خواننده التماس دعا دارم